



رسالة ابيدالية



حضرت مولانا يعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

ترصیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



3373

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



رسالة ابيدالية

حضرت مولانا يعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

تصحیح و تعلیق و پیشگفتار از

3373

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



۶۹۰۴۵

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره عمومی ----- ۳۴

تصوف و عرفان ----- ۸

86542

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و
فرهنگ گستر علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان به صورت
اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر با ۴ نوامبر ۱۹۶۹ میلادی پدیدار گردید
وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مامور شدند که
مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود
در میان مسئولان دو وزارتخانه، همزمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن
نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱
میلادی در راهپندی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامه همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و
پاکستان و برای رسیدن به حد اعلائی تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون
صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شاهنشاهی ایران و
دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را
برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و در آغاز اساسنامه بدف مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از
زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، موسسه بی به نام مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر و دولت شاهنشاهی
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور
پاکستان تاسیس می شود.

یکی از هدفهای این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است به ویژه آنها که مربوط
به تصوف و عرفان است، از آن روی که در ایران و پاکستان کتابهای صوفیان و
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است. اکنون رساله ای کوچک از این نوع پیشکش
می شود که پرداخته دست پژوهشگری نوپاست، پژوهشگری که با شش سال کار و
تحقیق درین مرکز مراحل کار آموزشی را پشت سر گذاشته و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارائه
می کند، وی درین پژوهش خود را مرهون استاد احمد منزوی می داند. همانگونه که مانیز
خود مرهون کار شبانه روزی و مداوم استاد، ستیم و بزودی ثمره کار ایشان را خواهیم دید.
انشاء اللہ.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مهدی غزوی

اسلام آباد (پاکستان) ۱۴ خرداد ۲۵۳۷ شاهنشاهی

مختصات این کتاب

نام کتاب	: رساله ابدالیه .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمه الله عليه .
مصحح	: محمد نذیر رانجھا .
سخن مدیر	: دکتري سيد مھدي غزوي . مدير مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷ گرمی سفید، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ × ۲۲ سانتی متر .
خطاط	: مولانا عبدالعزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماه ۲۵۳۷ شامینشاهی / جمادی الثانی ۱۳۹۸ هجری / مه ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بها	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۹ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	ماخذ و منابع
۸۱ — ۷۶	راہنمای رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۲	نمونہ نسخہ خطی دیوان ہند



پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنا بر گفته شادروان سعید نفیسی: "نسبت او را سمرقندی ہم نوشتہ اند

... و چندی در شیراز ساکن بود!

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۶۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.

سعيديه، موسی زنی شریف بخش ديره اسماعیل خان، نسبت ایشان را
 "الشري" و کاتب نسخه خطی موجود در کتابخانه دیوان هندلندن "السوزی" و کاتبان
 نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد
 "السوزی" نوشته اند. اما در رساله نایبه حضرت مولانا یعقوب چرخي خود آورده
 اند:

"سمرز و هیست از ده های چرخ که در اول بساتین چرخت مسکن
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست!"

از این عبارت پیدا است که نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخي
 "الغزنوی ثم الچرخي ثم السمرزی" است نه "سمروری" و "السوزی" و "الشري" و
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدر بزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخي در تفسیر خود چند جا ذکر کرده اند که از

آن معلوم می شود که پدر ایشان از ارباب علم و مطالعه و مردی پارسا و
متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه

آب آوردند چون آب آن در کاسه یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموخته بودند:

جز فضل تو راه کی نماید مارا

جز جود تو بندگی که شاید مارا

گر چله هر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدرشان به ایشان دعایی را آموخته بودند که همیشه پس

از قرائت سوره عم بخوانند^۲

زایش

تذکره هاتاریخ زایش مولانا یعقوب چرخنی را نوشته اند.

۱- تفسیر چرخنی بحواله پیشگفتار نانیه ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخنی ص ۱۱۵ بحواله ایضاً.

آموزش و پرورش

مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفیؒ نوشتہ کہ: "چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مصر تحصیل علوم مشغول بوده اند با شیخ زین الدین

خوافیؒ (م ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ھ ق)، ہم درس بوده اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرامیؒ کہ از کبار علمای زمان بوده است، تلمذ می کرده اند، و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته بودند۔^۲

ملاقات با حضرت خواجہ نقشبندؒ

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمة اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمة اللہ علیہ (م ۷۹۱ھ ق)، با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند۔ چون بعد از کسب اجازت فتویٰ عزم بر گشتن چرخ کردند۔

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمة اللہ علیہ رفتند و بہ توأضع و تضرع

۱۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

۲۔ تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۳۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹۔

عرض نمودند: گوشه خاطر می بین دارید. حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: این زمان که عزیمت کرده نزد ما آمده اید، مولانا یعقوب چرخ گفتند:

”دوستدار خدایم“ حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: از چه جهت؟ مولانا یعقوب چرخ گفتند: از آن جهت که شما بزرگید و در عوام الناس مقبول هستید.

حضرت خواجہ نقشبند فرمودند: دلیل بهتر ازین می باید که شاید این قول شیطانی باشد. حضرت مولانا یعقوب چرخ گفتند: حدیث صحیح است که

چون حق سبحانه و تعالی بنده را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلهای بندگان می اندازد. حضرت خواجہ نقشبند تبسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم!

ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخ دیگرگون شد. زیرا که یک ماه قبل ازین واقعه حضرت مولانا یعقوب چرخ در خواب دیده بودند که حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشاره به خواجہ علی رامینی از خلفای خواجہ محمود انجیر فغنوی (م ۱۷ ریح الاول ۷۱۷ هـ ق)

ست که ملقب به خواجہ عزیزان علی است، و وی شہر مشہور شد خواجہ بہا الدین نقشبند است که در ۲۸ ذی قعدہ

۷۲۱ هـ ق، درگذشته و خاکبایش در خوارزم واقع است. (خرزینہ الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند^۱ بایشان می فرمودند: "مرید عزیزان شو." و حضرت مولانا یعقوب چرخ^۲
 این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند^۳ فرمودند کہ ما عزیزان
 آن خواب بہ یاد حضرت مولانا یعقوب چرخ^۴ آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخ^۵ از حضرت خواجہ نقشبند^۶
 خواہش کردند کہ خاطر شریف با من دارید. حضرت خواجہ نقشبند^۷ فرمودند:
 "شخصی از حضرت خواجہ عزیزان علیہ الرحمۃ و الرضوان خاطر طیبیدہ است
 و ایشان فرمودہ اند کہ در خاطر غیر نمی ماند. چیزی پیش ما بگذارد کہ چون آنرا بہینیم
 تر اید خواہیم کرد." باز حضرت خواجہ نقشبند^۸ بہ مولانا یعقوب چرخ^۹ فرمودند:
 "تو چیزی نداری کہ پیش ما بگذاری لذا کلام من ہمراہ بہر گاہ کہ این را خواہی
 دید، ما را یاد خواہی کرد و خواہی بیافت و برکت این بر خانوادہ تو باشد." باز
 فرمودند کہ درین سفر مولانا تاج الدین شتی کوکلی^{۱۰} را دریاب کہ وی از اولیاء اللہ^{۱۱} است.

۱- رشتات عین الحیاة، ص ۷۶. ۲- انسیہ ص ۱۷.

۳- رشتات عین الحیات، ص ۷۷.

عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبند اجازہ

سفر خواستند و از بخارا رو بہ بلخ نہادند۔ در راہ احتیاجی پیش آمد و ایشان

از بلخ بدشت کو لک رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبند با ایشان یاد آمد

کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کو لکی بکنید۔

ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین

دشتی کو لکی را دریافتند و با ایشان ملاقات کردند۔ این ملاقات ارادت مولانا

دشتی کو لکی با حضرت خواجہ نقشبند بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر

کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بردست مبارک حضرت خواجہ نقشبند

بیعت کنند۔

ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی گوی عقیدت تمام

داشتند۔ از وی پرسیدند: "ایمان در خدمت حضرت خواجہ نقشبند بروم؟"
 مجذوب گفت: "زود بروی" و بر خاک چند خطوط کشید حضرت مولانا یعقوب
 چرخى با خود گفتند: این خطوط را شمار می کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این
 داعیہ خواهد بود کہ، ان اللہ فردٌ ویحبت الفرد خدا یکی است و یکی را دوست
 می دارد، چون شمار کردند، فرد بود!

ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبند

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخى را به ہدایت خدای
 تعالی یقین شد کہ حضرت خواجہ نقشبند از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.
 سپس از اشارات غیبیہ و واقعات کثیرہ ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.
 این آیت بر آمد: **أُوَلِّكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدِهٖ** (ترجمہ:
 ایشان آنند کہ خدا راہ نمود ایشانرا، براست راہی ایشان پی بر، و پس وی گیر).

۱- رتحات عین الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورہ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد سوم، ص ۱۴۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجه

مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱۵ هـ ق) نشسته بودند کہ ناگاہ بیک

قبول الہی در رسید و بیقراری در باطن ایشان پیدا شد. پس قصد خانقاہ حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] کردند. چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ])

رسیدند حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را کنار راہ منتظر دیدند. رفتار حضرت خواجہ

نقشبند[ؒ] بایشان خیلی با لطف و محبت بود.

بیعت با حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت

خواجہ نقشبند[ؒ] عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمایید. حضرت خواجہ نقشبند[ؒ]

گفتند کہ در حدیث است: "العلم علماں، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیاء،

و المرسلین و علم اللسان فذلک حجۃ اللہ علی ابن آدم؛" (ترجمہ: علم دو نوع است.

علم دل پس این علمی است سود بخش کہ خداوند بہ انبیاء و پیغمبران یاد داد و علم

۱- رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰.

زبان پس آن بر ابن آدم حجت است." و امید است که از علم باطنی نصیبی
بتورسد و فرمودند که در حدیث است: "اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوهم باصدق

فانهم جوایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی همکم ویناتکم"

(ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اهل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید

زیرا آنان باز رسان دل هستند. آنان در دل شما داخل می شوند و ہمت ہا

و نیت ہای شما را در می یابند). "و ما ما موریم بچو کسی را قبول نمی کنیم مشب

بینیم کہ چه اشارت میشود. اگر ترا قبول کنند. ما نیز قبول می کنیم"

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخچیان سخت گذشت کہ بعم خود

شب چنان نگذراینده بودند. ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ نقشبند

مرا قبول نکنند. صبح حضرت مولانا یعقوب چرخچیان ترسان و ہراسان با حضرت

خواجہ نماز فجر ادا کردند. حضرت خواجہ نقشبند با ایشان فرمودند: "مبارک باد

کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱- ریشات عین الحیاة ص ۷۸ و النیہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰.

می‌کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد، بعد از آن کسی نامه
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بیا
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخمی را بوقوف عدوی مشغول کردند و فرمودند
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حضر علیہ السلام بحضرت خواجہ
بزرگ (خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیدہ.^۲

عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخمی پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت
خواجہ نقشبند می‌بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می‌کردند.^۳

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالحق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف ہدائی (م ۲۷۴ جب ۵۳۵ هـ ق) است، کہ در شہر غجدوان
 شش فرسنگی بخارا زاده شد و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در ہمان غجدوان بجاک سپرہ شد است ذخیرۃ
 الاصفیاء، ج اول ص ۵۳۲-۵۳۳-۲. شجاعت عین الحیاة ص ۷۸. ۳- ذخیرۃ الاصفیاء، ج اول ص ۵۶۷.

و حضرت خواجہ نقشبند وقت تو دلچ بہ ایشان فرمودند: "آپنج از ما بتور سیدہ

است بہ بندگانِ خدای تعالیٰ برسان تا سبب سعادت باشد" باز سہ بار

گفتند: "ترا بخذا سپردیم" نیز اشارہ متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطار

کردند.^۳

عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی از بخارا بہ شہر کش دموغی از اصفہان

یا ماورا النہر رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در

گذشت حضرت خواجہ نقشبند بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین

فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بہانم حضرت

مولانا یعقوب چرخئی روح حضرت خواجہ نقشبند را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ

بر طرف کردند پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی تصمیم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲- انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

به پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوباره در عالم روحانی حضرت خواجہ نقشبند حضرت مولانا یعقوب چرخئی را ازین اراده باز داشتند. باری حضرت مولانا یعقوب چرخئی، حضرت خواجہ نقشبند را در عالم روحانی دیدند و از ایشان پرسیدند که کدام عمل کنم که بان در قیامت شما را دریابم. ایشان فرمودند: "متابعت شریعت محمدی".

کسب سلوک در خدمت خواجہ علاء الدین عطار

حضرت مولانا یعقوب چرخئی چندی در کوش اقامت کردند و بعداً به بختشان رفتند چون بدانجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطار نامه ای دریافتند که در آن اشاره بمتابعت خود رفته بود. حضرت مولانا یعقوب چرخئی عازم چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار ماندند. خواجہ عطار بر مولانا یعقوب چرخئی لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطار بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ هـ ق

درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخئی از چغانیان بھزار آمدند و خواستند

که دستور حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را بجای آورند یعنی: آنچه از ما بتور سیده است
 به بندگان خدای تعالی برسان و بنا سبت حال، حاضرین را بطریق خطاب
 و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!

درگذشت

شنبه ۵ صفر ۸۵۱ هـ ق، مصادف با ۲۲- آوریل ۱۴۴۷ م، در حصار
 مولانا یعقوب چرخمی[ؒ] در ۷۸۲ هـ ق. در بخارا خوابی دیده اند که آنرا
 در تفسیر خود نیز تذکر داده اند. از این حساب برمی آید که این واقعه شصت
 و نه سال قبل از وفات ایشان بوده است. و اگر در آن عمر که آغاز طالب علمی
 و استعداد سفر از سیرات تا بخارا بوده، اقلًا بیست سال از عمر شان می گذشت.
 پس عمر ایشان را کم از کم در حدود هشتاد و نه سال باید تخمین کرد. و چون
 فاصله میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند[ؒ] (۶۰) سال

۱- انبیہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲- تفسیر چرخمی ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند رسیده، باین حساب نیز

باید عمر دراز یافته باشند!

خاکجای

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی در رشتات عین الحیات نوشته

است که قبر مبارک ایشان در موضع صلفتور واقع است که دہی حصار است

و ہمین روایت را نور بخش توکلی در تذکرہ مشایخ نقشبندیہ آورده است

ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان

فارسی می نویسد (مولانا یعقوب چرخمی): در حصار شادمان در ۸۵۱ھ

در گذشت... قبر وی اینک در کالج زلین در ۵ کیلومتری دوشنبہ

پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایست که سابقاً شہر حصار

شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارت معروف شدہ و اینک اثری از آن

۳- ص ۱۴۲

۲- ص ۷۶

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۹

۴- جلد اول ص ۲۶۵

شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است!

اولاد

۱- حضرت یوسف چرخي "فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخي" که

جانشین پدر شده و قبر وی تقریباً در ۲۰ کیلومتری دوشنبه است، در جایی

که اینک بنا چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد، و در

آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است.^۲

۲- در تفسیر مولانا یعقوب چرخي "آمده است که ایشان فرزندی

داشته اند که در عمر هفده سالگی رخت از جهان بسته و پدر را برگ خویش

و اغدار گردانیده. مولانا یعقوب چرخي در این باب چنین می نگارند: این فقیر

را فرزندی بود چهار ماه کم هفده ساله با انواع کمالات آراسته حسن صورتی و

خلق معنوی داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتالم شد، بر سر قبر وی متوجه

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم، مخاطبم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ دررہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوای خویشتن^۱

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخمی است.

خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار^۲ (م ۲۹۔ ربیع الاول ۱۸۹۵ ق.) عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخمی^۳ شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار مولانا یعقوب چرخمی

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقتہ نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱۔ پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲۔ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول ص ۲۶۵.

سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش
از ان رهبر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچه کتب خود را بنام وی موشح
گردانیده. این شخصیت عالی مقام دست ارادت به مولانا یعقوب چرخ
داده است.

خواجہ احرار از ہرات براه چل دختران تا حصار رفت و از فرط
اخلاص اکثر پائی پیاده این راه دراز را پیمود.

ہنگامی کہ بخدمت مولانا رسید اول مولانا بہ سیامی خشکین در نظر وی
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند. خواجہ احرار را کراہیتی
در خاطر پیدا شد. مولانا دست خویش را باز کشیدند، بار دوم بصورتی
درنگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود.
مولانا یعقوب چرخ گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشند بدست گرفته بودند و
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما را گرفتہ

است. آنگاه طریقهء خواجگان و وقوف عدوی را بایشان تلقین کردند!

آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخئی)" گاه شعری میگفته، این اوراست

(رباعی): تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده بهوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بهفت قلمیم (ج ۱) ص ۳۳۴ و نائیه ص ۱۲۶).

دکتر عبد الرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۶۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخئی بہفت قلمیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۲۴

ارجاع داده است. در بہفت قلمیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخئی موجود است.

۱- پیشگفتار نائیه ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نائیه: جوہر. ۳- نائیه: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیرا نسخه خطی سفینه خوشگو در دسترس من نیست لذا نتوانستم از آن استفاده کنم و
و متأسفانه در سفینه خوشگو دفتر ثالث چاپ پنجه نیز احوال مولانا مذکور نیست.

از کتاب رشحات برمی آید که مولانا یعقوب چرخ "مصنفات متعدد

داشتند، اما مع الاسف از آن ها نام نبرده اند!

در باره آثار مولانا یعقوب چرخ، نیز بررسی کاملی تاکنون انجام نگرفته

است، آقای خلیل الله خلیلی، در پیشگفتار "نایبه" از سه اثر ایشان: تفسیر

نایبه و رساله مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (که همان ابدالیه است)

یاد کرده اند و آقای سعید نفیسی در "تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی"

از تفسیر النبی، روایح و شرح رباعیات نام می برند، و بدینگونه دو کتاب

تازه یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سه اثر یاد شده از سوی

آقای خلیل الله خلیلی افزوده شده است، ولی در برابر "نایبه" و "ابدالیه" را از

قلم انداخته اند.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده
 با نشانیهای کتابشناسی نشان می دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر
 یعنی "روایح" تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست و تنها جایی
 که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و
 من خواهشمندم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو
 دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخي و نگاشته
 های ایشان دنبال کنم.

۱- تفسیر یعقوب چرخي

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام
 قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۳۵۱ ه. ق. بپایان رسانیده اند. بارها در
 پاکستان و هند چاپ شده است، از آن میان، ۱- ۱۳۰۸ ه. ق. گلشن،
 ۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲- حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندهار

(افغانستان) در ۱۳۳۱ ه. ق.، مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاهور.

۲- نائیمہ

در شرح دیباچہٴ مثنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاه و کنیزک

و داستان شیخ دقوئی و شیخ محمد سررزی را افزوده است، می باشد. و این همراه

رساله نائیمہ جامی (ص ۹۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقای

خلیل اللہ خلیلی، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش.

چاپ شد!

۳- النبیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضایل

سلسلہ نقشبندیہ، شامل برجند فصول است، فصل ۱- در فضیلت دوام وضو،

فصل ۲- در ذکر خفی، فصل ۳- در نمازهای نافله، ۴- خاتمہ بعضی

۱- بنگرید بہ فہرست مشارع ج ۲، ص ۲۹۱۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

69042

فواید که مصنف را از حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] و از خلیفہ ایشان خواجہ علاء الدین
عطار[ؒ] رسیده. این رسالہ در مجموعہ ستہ ضروریہ (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ).

(ص ۱۵-۳۷) تصحیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتہبی دہلی (ہند) بسال

۱۳۱۲ھ ق چاپ شدہ است.

۴- رواج

در تصوف (شادروان سعید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در

زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۶۵).

بیجا نیست گفتہ شود، کتابی بنام "روایح"^۲ از صر فی کشمیری، ملا یعقوب

بن حسن^۳، در گذشتہ در آغاز سده یازدہم ھ. ق. در دست است کہ در چند رایجہ

به نثر آمیختہ به نظم می باشد. با این سر آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیرا ما تقول

۱- من ترجمہ النیر را برای نخستین بار به زبان اردو فرہم کردم، و آن بزودی چاپ خواہد شد.

۲- رواج تصنیف صر فی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ھ. ق.) از مطبع نو لکشور

در سال ۱۳۲۲ھ. ق. (ص ۷۰) چاپ شدہ است.

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب

نام آن را "جمالیه" نوشته است. در آخر رساله یازدهم مجموعه تاریخ کتابت

۱۱۰۰ هـ. ق. آمده و همه مجموعه بیک خامه نوشته شده است.

۶- شرح اسماء اللہ

در دیباچه میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را به فارسی

و عربی به اطناب شرح کرده، از نواید ایشان بفارسی جمع کرده شد، تا نفع آن

به خاص و عام اناس برسد.

آغاز: الحمد لله الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و

صفات العلیا و جعلها... و بعد، میگوید بنده راجی از خداوند قوی... یعقوب

بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الپرخنی.

نسخه: راولپنڈی، گولرہ شریف، درگاہ شادروان پیرمہر علی شاہ نستعلیق

سده ۱۳۰۰ هـ. ق.، آغاز برابر نمونہ، ۲۸ ص، ۱۵ سطر. (فہرست نسخہ های فارسی

پاکستان، آقای منزوی).

۷- ابدالیه

مصنف از خود برای این رساله نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان

نسخه‌های (زیر) شماره ۱ و ۲ و ۳، نام آنرا "ابدالیه" نوشته اند. تذکره نگاران

در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخمی اسم این رساله را بنیاورده اند و تاکنون

بچاپ نرسیده است و چنانکه خواهیم آورد، تنها آقای خلیلی که نسخه‌ای از آن را

دیده اند در پیشگفتار چاپ "نایبه" بدان اشاره کرده اند.

چون متن این را کهن و ارزنده دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم،

و ترجمه آن را برای نخستین بار به زبان اردو فراهم کرده، و از سوی موسسه

انتشارات اسلامی ۲۴۹- این ۹ سمن آباد لاهور (آوریل ۱۹۷۸م) چاپ شده است.

نسخه‌های خطی

۱- دیره اسماعیل خان، موسی زنی شریف، کتابخانه سراجیه، خانقاه

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزاده مولانا ابو عبد اللہ محمد سعید سراجی

مرشد بابا صاحب، خط تعلق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد.

سده دوازدهم، بحری قمری، ۱۵ ص، ۵ سطر، همراه رسائل خطی، ۱- ابدالیه، ۲- رساله
در مسایل نماز، ۳- رساله فی تحقیق معنی کلمه التوحید، ۴- رساله کشف رویا، از
شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دهلوی بخاری، ۵- ترجمه فارسی تقویت الایمان.
این نسخه در متن قرار گرفته است.

۲- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
شماره ۳۹۵، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده
دہم، بحری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ سطر، همراه مجموعہ خطی، ۱- کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن
بجویری (ص ۱- ۵۰۱)، ۲- ابدالیه (ص ۵۰۲- ۵۱۴)، فهرست نسخه های
خطی کتابخانه گنج بخش (جلد دوم) ص ۳۵۷، نوشته محمد حسین تسبیحی.
این نسخه را به نشانی "الف" مشخص کرده ام.

۳- اسلام آباد، کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
شماره ۵۸۶۶، خط نسخ پخته، کاتب قوام الدین عبداللہ، همراه مجموعہ رسائل
خطی، ۱- قدسیہ، خواجہ محمد پارسا (ص ۶- ۶۴)، ۲- محبوبیہ، ایضاً ص ۶۵

۶۹، ۳۔ نسیس الطالبین و عده السالکین (ص ۷۰ - ۲۴۰) ۴۔ سخنان
خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترمذی؛ (ص ۲۴۲ - ۴۵۶)، ۵۔ النسیہ
مولانا یعقوب چرخئی (ص ۴۵۸ - ۴۸۸)، ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹ - ۴۹۶)
 ناقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان
 موجود بود، ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۲ ذی الحجہ
 ۹۳۵ ق. و محرم ۶ ۹۳۴ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط نستعلیق خوش، کاتب
محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ ق. موافق
 ۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳ ص، ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی،
 نوشتہ اتہ (۲/۱۰۲ شماره ۹۰۱۷۷۴).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقائی حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب

عکس نسخ، که به شماره ۴ نشان داده شده است.

۶- دیره اسماعیل خان، موسی زنی شریف، خاتقاه شریف احمدیہ سعیدیہ

در ملک آقامی حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجاده نشین خاتقاه شریف

احمدیہ سعیدیہ، خط نستعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی (دم ۱۳۱۴ھ ق)

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ھ ق. همراه مجموعہ رسائل خطی، ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸-

۱۵۳) ۲ سطر. در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۷- افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شماره نسخہ ۱۶۶۷۹،

خط نستعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ھ ق.

در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۸- آقای خلیل اللہ خلیلی در پیشگفتار رسالہ "نائیہ" مولانا یعقوب

چرخئی، نشانی رسالہ ای رامی دہند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن، جویریہ جای دارد و بخط بخارائی کتابت شدہ، از نشانیہای داده شدہ

و سرآغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آزا نبرده باشد. ولی متأسفانه آقای خلیلی نگفته اند که آن نسخه کجا نگهداری می شود.

تصحیح ابدالیه

در متن نسخه خطی کتابخانه سراجیه، خانقاه شریف احمدیه سعیدیه، موسی زنی

شریف بخش ویره اسماعیل خان، اقرار داده ام. با وجود این که اغلاطی داشت ولی این نسخه های دیگر صحیح تر بود.

علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود نبود ولی در یکی از سه نسخه های

خطی دیگر بود و درست بنظر می رسید، آن را در میان [] گذاشته ام.

۲- لفظی که بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شده در علامت ()

قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمه ای از نسخه متن که بعد از مقابله با نسخ دیگر عوض شده،

زیر آن علامت — گذاشته شد.

۴- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود است و درست و با مفهوم دیده شد، اما در نسخه های دیگر نبود، بر آن علامت — زده ام.

۵- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف کرده ام و آنجا علامت ۰ گذاشته ام، و در پاورقی بدان اشاره کرده ام.

اطهار تشکر

“ابدالیه” اولین کاری تحقیقی من بود و ازین رو با خیلی مشکلات مواجه شدم. اما یاری دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از هر یک باید تشکر شود.

۱- مخدومناوسیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجادہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر کنڈیان بخش میانوالی، در درک مسائل دقیق این رساله مرایاری بسیار فرمودند.

۲- جناب آقای صاحبزاده مولانا ابو عبد اللہ محمد سعد سراجی مرشد بابا صاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زنی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان، کہ اجازہ دادند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنیم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسی امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب،

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

ابدالیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تسمیحی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مراد ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مراد حوالہ های آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸- جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

که در تصحیح رساله مرارہنمائی های گراہنہا کردند.

۹- آقای سید عارف نوشاہی صاحب (همکار من در کتابخانہ گنج بخش)

که از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰- در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجہا نوشاہی نقشبندی مجددی
کارمند کتابخانہ گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد - صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجہا، چک شمارہ ۶۷ جنوبی
براستہ مرولیا نوالہ
تحصیل بھلوان بخش سرگودھا.
۲۴- آذرماہ ۲۵۳۶ شاہنشاہی.
۲- محرم الحرام ۱۳۹۸ ه.ق.
۱۵- دسامبر ۱۹۷۷ میلادی.

متن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخي



لِحَسْبِ اللَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا^١
 رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]^٢
 وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّاءَ بَرَاهِينٍ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ
 مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَأَصْحَابِهِمُ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُ اللَّهُ
 [تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايِخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ. أَمَّا بَعْدُ فَيُكْوَى بِهَذِهِ الضَّعِيفِ الرَّاحِي لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبِ^٩

١- تن والف: جعلناها وب وج: جعلها. ٢- تن: نذره. ٣- تن: ال اجمعين واصحابه
 والتابعين والف: الرو اصحاب التابعين اجمعين وب وج: الرو اصحابه والتابعين. ٤- تن: "و نذره".
 ٥- تن وب: رحمة الله والف: رحمة الله تعالى و ج: رحم الله. ٦- ج: جميع المسلمين. ٧- ج:
 وبعد ميكويده. ٨- تن: للعفو الراجي وب وج: للعفو الراجي. ٩- الف: يعقوب بن عثمان
 بن محمد بن محمود غزنوي ثم الجرخي و ج: يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرخي.

بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الپرحنی ثم السرری
 غفر اللہ تعالیٰ لہم ولجميع المؤمنین، کہ بعد از رسل و انبیاء اولیاء اللہ
 اند کہ مرشدان خلایق اند. بعضی^۲ را بحکمت الوہیت و بعضی را بوعد
 و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعہ براہ حق می خوانند. امثالاً لا
 رب العالمین و سید المرسلین علیہ الصلوٰۃ والسلام. قال اللہ تعالیٰ:
 اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
 بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ^۶ ایشان اند کہ رحم می کنند بر جن^۷ و انس و جمیع سگان
 روی زمین از مسلمین و کافرین، نظم:

۱- متن: الشری و الف و ب: السری و ج: السوزی.

۲- ج: "بعضی را ندارد." ۳- ب و ج: "حق" ندارد. ۴- ج: متثالاً.

۵- الف: والانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: انتشاء سید المرسلین.

۶- پارہ ۱۴، سورۃ النحل، آیت ۱۲۵. ترجمہ: "باراہ خداوند خویش خوان خلق اورا، بزیرکی و

بایخ دانی، و باین پنڈیکو، و باز پیچ با ایشان بایخ نیکوتر." کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵،

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: "نظم ندارد."

بر همه کفار ما را رحمتست^۱ گرچه جان جمله کافر ز رحمتست^۲

زان بیاورد اولیاء را بر زمین تا کند شان رحمة للعالمین

رحمت جزوی بود مرعوم را رحمت کلی بود همهم را^۴

و این اولیاء اللہ بوده اند و هستند و خواهند بود لا ینطق النصوص^۵

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية^۷

[و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ

- ۱- ب و ج: رحمت است ۲- ب و ج: رحمت است. ۳- ب: این شعر ندارد و متن و الف و ج: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیاء بر زمین. ۴- متنوی دفتر سوم ص ۴۷ و مرآة الثنوی ص ۲۳. ۵- ج: بودند. ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد. ۷- پاره ۱۹، سورة الفرقان، آیت ۶۳. ترجمه: "و بندگان رحمن که ستوده اند"، آنست که میروند در زمین بکم آزاری (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۷، ص ۵۸). ۸- ج: ندارد. ۹- متن: ندارد. ۱۰- الف و ب و ج: ندارد. ۱۱- ب و ج: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ج بعد از ثم استقاموا" الآية" دارد. ۱۲- پاره ۲۶، سورة الاحقاف آیت ۱۳. ترجمه: "ایشان که گفتند خداوند ما را الله است، پائینند بر آن، برایشان بیم نیست و اندوغلین نباشند" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۹، ص ۱۳۱). ۱۳- متن: ندارد.

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۱؛

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند،

بقدر حال^۲ به امید آنکه^۳ حق سبحانه و تعالی وی را از ایشان گرداند. چونکه محبت

ایشان داده است، بیت^۴؛

گر نیم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام اینم ز بس
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"^۵

۱- پارہ ۱۱، سورۃ یونس، آیت ۶۲. ترجمہ: "آگاہ بید که اولیای خدا آنند کربا و گروند در ایشان
فردانہ بیم است و نہ اند و حکین باشند" (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۳، ص ۳۰۳).

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ح: بامید.

۴- ح: آنکه ویرا حق سبحانه و تعالی. ۵- الف: از ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام ہم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ح: این شعر ندر.

۱۰- رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمہ: "ہر کہ محبت کسانى را در دل دارد پس از ایشان خواهد بود."

وقال: المرء مع من احب^۱، اللهم اجعلنا من اوليائك توفني^۲

مسلياً و الحقني بالصالحين بروحمتك يا ارحم الراحمين^۳.

[فصل]

بدانکه شیخ عالم عارف مجاہد قدوہ اہل الطریقہ کاشف اسرار^۴ الحقیقہ

ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی کہ برادر طریقت شیخ ابوسعید ابی الخیر قدس سرہ

بودہ است و کبریات و مقامات مشہور است، رحمۃ اللہ علیہما. در کتاب

۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲، باب المرء مع من احب ترجمہ: " آدمی با کسی است کہ دوست

می دارد او را." مثنوی (دفتر پنجم) و مرآة المثنوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبہ - لایفک

القلب عن مطلوبہ (رومی). ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین" ندارد.

۴- ترجمہ: "الہی ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بدہ و مرا با نیکیان

در محشر گردان با رحمت تو ای بسیار رحم کننده از رحمت کنندگان" (دعای مؤلف).

۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانکہ. ۷- اہل الطریقہ کاشف اسرار الحقیقت: ج.

۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقیہ حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.

۱۰- ب: ابو الخیر بودہ است و الف و ج: ابی الخیر بودہ است قدس سرہ.

۱۱- الف: مقامات او.

کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که خداوند تعالی راجل جلاله^۳
 اولیاء اند که والیان ملک اند [که] اہمیت شان جزوی فی، و انس ایشان
 جزوی فی. پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خواهند بود تا [قیام]^۷
 قیامت. و معتزلیان و حشویان گویند [که] بوده اند، فاما حالا نیستند. و
 این سخن خطا است. [زیرا]^{۱۲} که برهان نبوی امروز با ایشان است،
 از بہر آنکہ کرامت^{۱۳} ولی معجزہ [نبی]^{۱۴} است. چنانکہ برہان نقلی و عقلی^{۱۶}
 موجود است. ^{۱۷} و نیز برہان عینی موجود است.

- ۱- الف: کشف السّر المحجوب. ۲- ب: ندارد. ۳- ج: ندارد.
 ۴- ج: جل و علا. ۵- متن: ندارد. ۶- ب: ہم نشینان.
 ۷- ج: ندارد. ۸- متن: ندارد و الف و ب: قام و ج: قیام.
 ۹- ب و ج: ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف و ج: حالیاب و ب: ندارد.
 ۱۲- متن: ندارد و ج: زیر آنکہ. ۱۳- متن و الف: کرامات. ۱۴- متن: ندارد.
 ۱۵- متن: چنانچہ. ۱۶- ج: عقلی و نقلی. ۱۷- متن: کہ علماء الزام خصوم
 میکنند. ۱۸- الف و ب: ندارد.

فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [در]
اعصار^۲ و امصار^۳ دلایل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بآن می کنند. اما
دلیل عینی [که]^۴ بمعاینه و مشاهده از شخص معین وجود گیرد که مقتوی^۵ شریعت
باشد. منظر آن اولیاء اللہ اند که کرامات عجیبه و خوارق عادات^۶ از ایشان
نظهور^۷ می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی^۸
می فرماید، مثنوی^۹:

گفت^{۱۰} مجهول آن یکی درویش را چونی ای درویش واقف کن مرا
گفت چون باش کسی که جاودان بر مراد او رود کار جهان

- ۱- متن: ندارد. ۲- ۳- ج: ندارد. ۴- متن و ب و ج: ندارد.
۵- ب: ندارد. ۶- ب: عادت. ۷- ج: "نظهور می کند" ندارد.
۸- ج: "و ایشان" ندارد. ۹- الف: رومی رحمة اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید و ب: رومی
می فرماید رحمة اللہ تعالیٰ. ۱۰- الف و ب: ندارد و ج: منظومه.
۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نانیه ص ۱۴۸.

سيل جوها بر مراد او رود
 اختران زان ساکنه خواهد آن شود
 زندگی و مرگ سرهنگان او
 بر مراد او روان کو بگو
 هر کجا خواهد فرستد تمنیت
 هر کجا خواهد فرستد تعزیت
 سالکان راه هم بر کام او
 ماندگان راه هم بردام او
 گفت ای شه راست گفتی ایچنین^۵
 در فروسیما [می] تو پیدا است این
 و چنانکه منقول است از همین شیخ بزرگ که در وقت سلطان^۶
 محمود [غازی] رحمه الله علیهما [که] سبب فتح هند ایشان بوده اند، از هند
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین هند بغزنی^{۱۳} و گفت که دین اهل^{۱۴}

- ۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان راهها هم بر کام اوست .
 ماندگان راهها هم دام اوست و ج : ساکنان را راه هم بر کام او . ۴- ب : ایچنین .
 ۵- متن : در فروسیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .
 ۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمه الله و ج :
 ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن غزنین .
 ۱۴- متن : دلیل .

بند برحق است. کسی نمی باید که با او مباحثه کرده شود و حرفی میان من^۱
و او برود. و حقیقت^۳ دین ما با دین اسلام ظاهر شود، یعنی [بی] دلیل^۲
عقلی و نقلی حق را قبول کنیم. سلطان [محمود]^۵ و جمیع ارکان دولت
[او] از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این
نوع مباحثه نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی (رح)، بالهام ربانی در آن^۶
مجلس حاضر شدند. و بان حکیم هندی^{۱۳} در آن مجلس مدتی خاموش نشستند
بعده^{۱۵} آن حکیم از شیخ پرسید که سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسرازد^{۱۴}

- ۱- الف: ندارد. ۲- متن: ما. ۳- الف: حقیقت دین ما با دین اسلام
ظاهر شود و ب: حقیقت دین اسلام و دین ما ظاهر شود. و ج: حقیقت دین
اسلام ظاهر شود. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- متن و الف: ندارد.
۷- ج: علای. ۸- الف: وزراء. ۹- ب و ج: عاجز. ۱۰- ب: ندارد.
۱۱- ب: ندارد. ۱۲- الف: شد. ۱۳- ب: هند و ج: ندارد. ۱۴- الف: مدتی در
ان مجلس حاضر نشستند و ب: در آن مجلس مدتی نشستند. ۱۵- متن: بعد از آن.
۱۶- الف: که و ب: ندارد. ۱۷- ج: سراندرپ.

بود. گفت: نشانی [می] باید. شیخ فرمودند: در آن موضع جماعتی پلپل^۲
 سبزی چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست
 می گویند. شیخ فرمودند: که مرا وترا [راستی] معلوم شد، می باید که سلطان
 و اکابر [و] اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرقة^{۱۴} دست
 بیرون آوردند و پاره پلپل سبز بدست گرفته بود و گفت: بخورید! که من
 از آن مردم خواسته ام. حکیم متحیر شد، و گفت مرا مجال این نوع تصرف
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] با تو موا^{۲۱}فقت

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.
 ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گوئی.
 ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- متن: ترا و من. ۱۰- متن: ندارد.
 ۱۱- ب: معین. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.
 ۱۴- الف: دست از خرقة. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.
 ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.
 ۲۰- متن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیاتاً بعالم علوی^۱ سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست
و آن^۲ باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بہند رفت. و از آن
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظہور کرده
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ما قطب الواصلین^۳
خواجہ بہاء الحق و الدین البخاری المعروف بنقشبند^۴ و از خلیفہ ایشان خواجہ
علاؤ الدین [عطار] رحمۃ اللہ علیہما کہ آن مشاہدہ ما^۵ و اہل زمان ایشان^۶
شده است. در قصہ اجتماع علماء بخارا^۷ در تفحص احوال خواجہ ما. و
التفات حضرت خواجہ بہولانا حمید الدین شاشی (رح) کہ اعلم^۸ علما بودہ^۹ است^{۱۰}.

- ۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: است. ۵- متن: ندارد و ب:
مراحل اسلام را و ج: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطہور آمدہ.
۷- خواجہ ما: الف. ۸- ج: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.
۱۷- ج: بود.

و دست نهادن خواجه ما بر زانوی ایشان و مشاهده کردن مولانا مر

افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصه^۲ بکث معترلی در

خوارزم بستنی و سنی شدن معترلی در مجلس (حضرت) خواجه علماء الحق و الدین^(رح)

بی قیل و قال.

فصل^۳

بدانکه شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمه الله علیه می فرماید که اولیاء الله

که و الیان عالم اند، از آسمان باران ببرکات اقدام ایشان می بارد،

و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید [و] چهار هزار اند که

مکتومان اند، [مر] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار

برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است] و این امر عیان^{۱۵} است.

۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "و قصه... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.

۴- متن: تعالی. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمه الله علیه. ۶- متن: اند. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- متن: آید. ۹- متن: "و از... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خود

را نیز نمی شناسد" ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاما آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض^۲ بایشان است، سید
 کس اند که ایشان را اخبار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر را
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء^۳ گویند، خاصان^۴
 خدا اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر
 یکدیگر را بشناسند و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

فصل

عبداللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه] روایت می کند، از رسول صلی اللہ
 علیہ وسلم کہ: ان اللہ ثلاثاً نفس قلوبہم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ

۱- ب: عبارت از: فاما آنچه... تا مفوض بایشان است: ندارد. ۲- الف: بایشان
 مفوض است. ۳- متن: اتقیا. ۴- ح: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و
 ب و ح: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.

۸- ح: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.
 ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ح: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ.

و [لہ] اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ علیہ السلام و [لہ] سبعة قلوبہم علی
 قلب ابراہیم علیہ السلام و [لہ] خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل علیہ السلام
 و [لہ] ثلاثة قلوبہم علی قلب میکائیل علیہ السلام و [لہ] واحد قلبہ علی
 قلب اسرافیل علیہ السلام۔

۱- تن والف وب: ندارد. ۲- ب: علیہ الصلوٰۃ والسلام. ۳- تن والف وب: ندارد.
 ۴- تن: سبع. ۵- ب: علی قلب جبرئیل علیہ السلام، کاتب سہواً عبارت: "علی قلب ابراہیم علیہ السلام
 وخمسة رانوشته. ۶- تن والف وب: ندارد. ۷- ایضاً. ۸- ح: ثلثة. ۹- تن والف وب:
 ب: ندارد. ۱۰- ح: واحد. ۱۱- حدیث کامل در مرقاة شرح مشکوٰۃ، جلد ۱۱، ص ۳۶
 باب ذکر الیمن و الشام و ذکر اویس قرنیٰ اینطور آمده است: "عن عبد اللہ بن مسعود مرفوعاً ان اللہ
 خلق ثلاثاً نفس قلوبہم علی قلب آدم و لہ اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ و لہ سبعة قلوبہم علی قلب ابراہیم
 و لہ خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل و لہ ثلث قلوبہم علی قلب میکائیل و لہ واحد قلبہم علی قلب اسرافیل بکلمات
 الواحد ابدال اللہ مکانہ من الثلاثة و کلمات واحد من الثلاثة ابدال اللہ مکانہ من الخمسة و کلمات من الخمسة
 واحد ابدال اللہ مکانہ من السبعة و کلمات واحد من السبعة ابدال اللہ مکانہ من الاربعین و کلمات واحد من
 الاربعین ابدال اللہ مکانہ من الثلاثا و کلمات واحد من الثلاثا ابدال اللہ من العامة بہم یدفع البلاء عن هذه
 الامة" مولانا احمد رضا خان بریلوی بہین حدیث را در "الاسن و العلی" از ابن عساکر بحوالہ ابن مسعود نقل کرده است کہ
 آن بعد از "ابدال اللہ مکانہ من العامة" عبارت "فہم یحیی و مییت و میطر و یتیب و یدفع البلاء" دارد.

یعنی سیصد بنده برگزیده است^۲ مر [حضرت^۳] خدای تعالیٰ را که ولما^۴

ایشان همچون^۵ دل آدم است علیه السلام^۶ و چهل^۷ دیگر همچون^۸ دل موسیٰ

[است^۹] علیه السلام^{۱۰} و هفت^{۱۱} دیگر همچون^{۱۲} دل ابراهیم [است^{۱۳}] علیه السلام

و پنج^{۱۴} دیگر^{۱۵} همچون^{۱۶} دل جبرئیل است علیه السلام [و^{۱۷}] سه^{۱۸} دیگر همچون^{۱۹}

دل میکائیل است علیه السلام^{۲۰} و یکی^{۲۱} دیگر همچون^{۲۲} دل اسرافیل است

علیه السلام. چون آن [یکانه^{۲۳}] بمیرد بدن او از سه گانه گرفته شود. و اگر از

سه یکی بمیرد بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی بمیرد بدل او از هفت

گرفته شود. و اگر از هفت یکی بمیرد بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی بمیرد بدل او از سیصد گرفته شود و اگر از سیصد یکی بمیرد بدل او از عام

۱- ج: بزرگ برگزیده. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: همچو. ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر. ۸- متن: همچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر. ۱۲- ج: همچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و ببرکت ایشان [حق تعالی] بلا را از این امت دوری کند.^۲
یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات
مشاهده افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریا، بی پل و
کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل
صفای صوفیان [است].^۳ و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت]^۴
می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند
و نماز [جمعه]^۵ بجماعت می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول
صلی اللہ علیہ وسلم و خدیجه بن پیامی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت^۶

۱- متن: ببرکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کند. ۴- الف: مارا. ۵- متن: کرامت.
۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: همچو.
۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت
می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن:
ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد. ۱۹- ج: علیه الصلوات والسلام.
۲۰- الف و ب: میان. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خدیفه صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول
 (صلی اللہ علیہ وسلم) احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند
 و ایشان را عزلیتین [گویند] و اللہ [تعالیٰ] اعلم.

فصل

شیخ المشایخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سرہ یکی از کبریا و طریقت
 گفته اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان
 (و ایشان) مراجعہ نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. [الطالبيين، المریدین، الساین
 لکنین]

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب و ج: عبارت از: "و رسول... تا و بس" ندارد.
- ۳- متن و الف: شش. ۴- متن: ندارد. ۵- ایضاً. ۶- الف و ب و ج: عبارت از:
- شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی متن: ندارد. ۷- متن: علی اللہ
- و علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ ق) درست می باشد. ۸- ج: و ایشان. ۹- ب: نیک.
- ۱۰- ج: شش. ۱۱- متن: الطالبيين و ب: ندارد.

انسانیرین ، الطاهرین ، الواصلین . و مرتبه هفتم از آن قطب است .
 [و] وی یکی است در هر وقتی . و دل وی همچون دل محمد رسول اللہ است
 علیہ الصلوٰۃ والسلام . و وی قطب الارشاد است . و قطب الابدال ؛
 دل وی همچون دل اسرافیل است علیہ السلام . و این صوفیان را عشرتیان
 گویند . و ایشان را عروسان باشند و فرزندان باشند . و اموال و املاک و
 دشمنان و دوستان باشند . و ایشان خلفای انبیاء اند ؛ در خواندن خلق
 بحق . و ایشان را کسی نمی شناسد . حق شناخت ایشان (را) مگر کسی که
 موید بنور اللہ باشد و از مریدین بود [و] هر که قطب الارشاد را شناسد

- ۱- الف : الصابرين . ۲- ج : الطاهرين . ۳- ج : اين . ۴- متن : ندارد .
- ۵- الف و ب و ج : صلى الله عليه وسلم . ۶- متن : و . ۷- ب : همچو .
- ۸- الف و ب : ندارد . و در "ج" : عبارت محو شده . ۹- الف و ب : باشد .
- ۱۰- ج : و ایشانرا . ۱۱- الف و ب : باشد . ۱۲- الف : املاک هست .
- ۱۳- ج : دوستان و دشمنان . ۱۴- الف : هستند و ب : باشد . ۱۵- متن و
- ب : خلیفه . ۱۶- ج : و در . ۱۷- الف و ب و ج و متن : ندارد . ۱۸- ج : کسی اند که .
- ۱۹- متن : ندارد .

و یا خلفای وی را بدانند ^۱ آنکس از طبقه مریدین باشد!

فصل^۲

این فقیر می گوید که آنچه ^۳ گفتند که در هر وقت قطب یکی باشد چنین

است که مولانا جلال الدین رومی می گوید، نظم^۴:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته^۵ [و] انهمان آن صوفیان را الصلا^۶ امون^۷

از میان صوفیان آن صوفی محبوب^۸ را
سر محبوبی مطلق در خلا آموخته^۹

پس امام حق قائم آن ولی است^{۱۰} خواه از نسل عمر خواه از علی است^{۱۱}

هدی و هادی وی ست ای نیجوی^{۱۲} هم نهان و هم شسته رو بروی^{۱۳}

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراشته. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموختند. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموختند.

۱۴- الف: بس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیجو.

۱۸- الف و ب: پیش رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او] هست بر خاکش نشان پای او^۲
 خاکپایش شو برای این نشان تا شومی تاج سرگردن کشان
 جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
 ای بساکس را که صورت راه زد قصد صورت کرد [و] بر اللہ زد^۴
 تا که نفریبد شما را شکل او نقل او شاید به پیش از نقل او^۷
 طایفه اول را عزلیتیاں گویند و طایفه دوم را عشرتیاں گویند^۹

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او، و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او، و
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او - بست بر خاک نشان پای او.
 ۲- ح : این شعر ندارد. ۳- ب و ح : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.
 ۵- متن : ندارد. ۶- ح : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ح : پوشند.
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ح ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۴۹۷۸-
 ۲۴۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هفتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳ و بیت هفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده
 شد.
 ۹- ب و ح : دوم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او^۱ افضل^۲ [است] از قطب
الابدال در تفسیر عین المعانی شمس العارفین العزیزی العزونی السجاوندی صاحب
وقوف قرآن رحمة الله علیه آورده است که عزلتیان از یک وجه افضل اند
از عشرتیان و عشرتیان از وجه دیگر یعنی بینها عموم^۳ و خصوص من وجه است.
و عزلتیان بمنزله ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزله وزراء اند. ظاهر مخلوق
و باطن محقق اند و اگر [از] عزلتیان [کسی] گناهی کند، عذر او را قطب
عشرتی خواهد تواند خواست تا عفو شود. و ارشاد مرشدان بایشان مفوض
است و دلیل طالبان ایشان اند. هر کجا که طالب صادق باشد ارشاد و^۴

- ۱- الف: وی. ۲- متن: را. ۳- متن: فضل. ۴- متن: ندارد. ۵- ج: ندارد.
۶- الف: رحمة الله علیه تعالی و ب: رحمة الله تعالی. ۷- الف: ندارد. ۸- الف و
ب و ج: ندارد. ۹- ب: نمایند و ج: ندیمان اند. ۱۰- الف: ندارد و در "ج" عبارت
شده. ۱۱- الف و ب و ج: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- ایضاً. ۱۴- متن: کند.
۱۵- ب: عشرت. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- ب: خاست. ۱۸- متن:
مستترشان. ۱۹- الف و ب: مفوض بایشان. ۲۰- الف و ب: هر جا. ۲۱- ج: ارشادی. ۲۲- الف: ۱۱

حواله بايشان است. قال النبي عليه الصلوة والسلام: "لان يهدى اللدبيك

واحد مما طلعت عليه الشمس". وآنکه گفته اند؛ هر کس ايشان را مني شناسد الى

آخرة چنين است. قال النبي صلى الله عليه وسلم: "خبر عن الله تعالى اولياء

تحت قبای لا يعرفهم غيري اى لا يعرفهم احد الا بتأييد اللهي". وآنکه گفته

که از مریدان باشد يعنى از طالبان حق باشد و اين دولت هر کس را ندهند^{نظا}

۱- الف و ب و ج: عبارت از: "قال النبي... تا الى آخرة چنين است" ندارد.

۲- ترجمه: "اگر خداوند بدست تو کسی را هدایت کند، این بهتر از هر آنچه است که خورشید

بر او تابیده". ۳- مرقاة المفاتيح شرح مشکوة المصابيح، ج ۱۰، ص ۷۰. ترجمه: "خبري از

خداوند، اولیایی هستند زیر قبای من (سایه من) که مني شناسد کسی آنها را جز من، يعنى

کسی آنها را مني شناسد مگر به تأييد (خواست) اللهي". حدیثی است که در جلد چهارم اجیال العلوم

الدين غزالی و نیز در ص ۷۰ کشف المحجوب و در لطایف نفیسیه در مناقب و فضایل اویسیه

ص ۳۱-۳۲ آمده. و در دفتر دوم و سوم مثنوی بدان اشارت رفته است: صد هزاران پادشاهان

و مهران - سر فرزانند ز آن سوی جهان نامشان از رشک حق پنهان بماند -

هر گدائی نامشان را بر نخواند (تذکرة الاولیاء - تعلیقات، ص ۸۲۷). ۴- ب: آن گفت.

۵- الف و ب و ج: ندارد. ۶- الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

86542

جوینده از آن نه که جو یا تو نیست

ور جو یانی دان که ترا جو یان است

مفتور غمش بھر دل و جان ندهند

ملک طلبش بھر سلیمان ندهند

به بعضی از انبیاء وحی آمد که [اما] دنیا و عقبی را بکسی بدیم، آن منت

نهیم که کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید که الحمد لله

که ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دانستیم و نظر مبارک

ایشان در یافتیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہاء الحق والدین البخاری

۱- الف و ب و ج: جو یان تو نیست. ۲- ج: بجای این شعر ذیل دارد:

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطالبان درمان ندهند

۳- ب: ندارد. ۴- متن: ندارد. ۵- الف و ب و ت: ندارد. ۶- الف: بکس. ۷- متن: و چندان

۸- الف: کسی آمدن دوست خود را با و بنمایم و ب: کسی کلیدان در دوست خود بد بنمایم متن: کسی را کلید

آن در دوست خود را با و بنمایم. ۹- ج: خدایتعالی. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- الف: خواجہ ما بود

قدس سره العزیز خواجہ بہاء الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج: خواجہ

بود خواجہ بہاء الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمة الله عليه بودند و می گفتند که بیست سال است که
 بی علت خدمت این خلعت^۳ را حق سبحانه بمن ارزانی داشته است.
 چهارصد کس بودند از طالبان، این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید.
 و [بعد از] ایشان خلیفه ایشان قطب الوقت^۶ [بود] یعنی خواجه علاء الدین عطار
 رحمة الله [عليه]. و دلیل برین مدعا^۹ آنست که قطب را علامات است و
 علامات اقطاب در ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند و در
 [پیش] اصحاب ما [رحمة الله عليهم] ظاهر بود [و] از ایشان استر شاد می نمودند
 چون عزالتی را خطای افتد، [قطب] عزالتی آنرا عذر نتواند خواست، قطب
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب: ندارد. ۳- متن: مرتبه. ۴- متن: ندارد. ۵- ب:
 ندارد. ۶- الف و ب و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- متن: مدعی. ۱۰- الف
 و ب و ج: عبارت: قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- الف: آمده اند.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن و ج: ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- متن: عزالتیان. ۱۷- متن: ندارد.
 ۱۸- الف: خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی می خواهد تا عفو شود.

و این فقیر را تردّد بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمة اللہ علیہ ^{قطب}
 بستندیانی ^۲ و مرتبہ خواجہ ما بایشان رسیده [است] یانی ^۳ روزی
 نماز با مدا ^۷ ادا کرده شد. قرائت ^۹ در نماز ^{۱۱} تِلْكَ السُّرُّلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ
 عَلَى بَعْضٍ اتفاق افتاد. چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم، حضرت خواجہ
 علاؤ الدین ^۷ ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع ^{۱۲}] تفضیل ^{۱۳} کہ در میان انبیاء ^{است}
 در میان اولیاء نیز باشد یانی ^{۱۵} گفتیم: "آری." [و] فرمودند ^{۱۷} [کہ] اگر کسی
 [سگ ^{۱۸}] این درگاہ باشد، مبارک بود. و آنچه ^{۱۹} [کہ] تو گمان می بری هست.

- ۱- ج: ندارد. ۲- الف: ندارد. ۳- الف: است و ج: هست. ۴- ج: ندارد.
 ۵- ج: عبارت: "رسیده است یانی" ندارد. ۶- متن: ندارد. ۷- ج: با مدا را.
 ۸- الف: ندارد. ۹- الف: در نماز قرائت تِلْكَ و ج: در نماز آیت تِلْكَ. ۱۰- پارہ ۳، سورۃ
 البقرہ آیت ۲۵۳. ترجمہ: "انکب پیغامبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان
 و بعضی." (کشف الاسرار و عذبة الابرار، ج ۱، ص ۶۷۵). ۱۱- متن و ج: آمدند. ۱۲- متن: ندارد.
 ۱۳- ج: بفضل. ۱۴- ج: میان. ۱۵- می باشد. ۱۶- متن و الف: ندارد.
 ۱۷- متن و ج: ندارد. ۱۸- متن: ندارد. ۱۹- متن و الف: ندارد.

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِي لَوْلَا اَنْ هَدانا اللهُ“^۱

فصل

یکی از کبریا گفته اند که در آسمان دو قطب اند^۲ [قطب^۳] جنوبی و قطب

شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند)^۴ قطب الابدال و قطب الارشاد. و

اولیاء عزالتیان همیشه بوده اند و هستند و خواهند بود. ^۵ پیش از ظهور

[مصطفی^۶ صلی الله علیه و سلم] و قبر ایشان بزمین برابر است و ناپیدا است و در

وقت ظهور مصطفی^۷ صلی الله علیه و سلم قطب الابدال اعتصام^۸ قرنی بوده است که عم

۱- پاره ۸ سورة الاعراف، آیت ۴۳. ترجمه: ”حمد و ستایش تو خدای را، او که راه نمود ما را باین جای

و باین کار و باین روز، و نه آنیم مگر باین روز و باین جای راه خواهیم دانست و توانست، اگر نه آن بود

که راه نمود الله ما را: (کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.

۳- الف و ج: است. ۴- متن: ندارد. و ج: عبارتت اند: ”قطب جنوبی... تا نیز دو قطب اند“

ندارد. ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و ج: عبارتت: ”و هستند و خواهند بود“ ندارد.

۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و ج: مصطفی علیه الصلوات و السلام. ۹- ج: قطب الاقطاب.

۱۰- الف و ج: عصام. اسم و احوال ایشان در تذکره هانیان فتم (صحیح).

او یس قرنی باشد. و مظهر رحمان^۱ بوده. از بهر آن فرموده مصطفیٰ صلی اللہ علیہ
 وسلم: ^۲ اِنِّیْ ذَلِیْلٌ لِّجَدِّ نَفْسِی الرَّحْمٰنِ مِنْ قَبْلِ الْیَمٰنِ ^۳ وَاَنْ اِبْدَالَانِ ^۴ مَثَلِ مَا
^۵ وَرِ اَكْلٍ وَشَرِبٍ اِسْتِغَالَ مِی نَمٰیئِدُ وَبِحَلَاكَاةِ مِی رَوْنِدُ وَبِیْمَارِ مِی شَوْنِدُ وَدَارُ
 مِی كُنْدُ. و نگاہ داشت [بعد از بیمار شدن] سنت های مصطفیٰ صلی اللہ
 علیه وسلم می نمایند. و در منزل بیشتر نمی باشند مگر بیمار شوند و در حمام

۱- متن: رحمانی. ۲- الف وج: بود. ۳- الف: از بهر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمود که: اِنِّیْ ذَلِیْلٌ لِّجَدِّ نَفْسِی الرَّحْمٰنِ مِنْ قَبْلِ الْیَمٰنِ ^۴ وَاَنْ اِبْدَالَانِ ^۵ مَثَلِ مَا
 بُوِی رَحْمٰنِ رَا اِزْطَرَفِ مِیْنِ: حدیثی است که در مرقاة شرح مشکوٰة ج ۱۱، ص ۴۰ و مجمع البحار
 جلد ۳، ص ۳۸ و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمده است. راویان گفته اند که این حدیث در
 باره حضرت اویس قرنی رحمة اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند. مولانا رومی هم در مثنوی بدین
 اشارت کرده است:

بوئی را مین میرسد از جان و یس بوئی رحمت میرسد هم از او یس

از او یس و از قرن بوئی عجب مرئی رامست کرد و پر طرب

(مثنوی دفتر چهارم و تذکرة الاولیا ص ۸۲۷)

۴- در متن: ابدال. ۷- ج: باکل. ۸- ج: بنماز (۳ و القلم کاتب). ۹- متن: می خورد.

۱- متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن" ندارد.

می در آیند و مزد [حائم] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما السلام
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفرقہ صحبت بسیار می دارند
و می را [و] در نماز بوی اقتدای کنند.

فصل

یکی از کبریا گفته اند که کمال جبل است آنکه کسی وجود خواجہ خضر و خواجہ
الیاس را منکر باشد. از بهر آنکه ایشان با اولیاء عشرتی می باشند. و بسیاری
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید که در ابتدای حال
در منزل خود در چرخ بودم و مراد ذوق سفر افتاد از بهر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: "مصاحب این قطب باشند" ندارد.
۴- الف: متفارقہ. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیار (سهواً القلم کاتب). ۷- الف: ندارد.
۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این که و ج: ندارد.
۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.
۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راه نبود و ج: فاما استعداد
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه^۱ خواجہ خضر را در خواب دیدم. مرا فرمودند که بتحصیل برو^۲
و ہر جا ہر گاہی کہ ترا حاجت افتد، ما را یاد کن. چنان کردم و مرا یقین
شد بتحریر کہ آن خواب^۳ رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ الیاس را یاران اند. ہر کسی را وہ یار
کلان سال. و عمر دراز یافته اند و [ہمہ] خدمت خواجہ خضر می کنند، خاصہ
در بیماری وی^۴. و خواجہ الیاس عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز^۵
قامت^۶ و کبیرہامت^۷ است و باریک سر. و او بسہ واسطہ بنوح پیغامبر^۸

- ۱- الف و ج: ندارد. ۲- ج: و خواجہ. ۳- الف: برو ہر چہ گاہ و ج: برو و ہر گاہ. ۴- الف:
مرا. ۵- الف: ندارد. ۶- الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از پنجابوسیدہ شد و بعداً
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: الیاس رحمہما اللہ را. ۹- ج: ندارد.
۱۰- الف: ندارد. ۱۱- الف: دریافتہ. ۱۲- الف و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از پنجابوسیدہ شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.
۱۶- متن: است. ۱۷- متن: ندارد. ۱۸- الف و ج: عبارت: "و باریک سر ندارد و الف
بعد از کبیرہامت "توقار و تکمین است" دارد. ۱۹- الف: پیغمبر.

عليه السلام می رسد. و هو ملکان بن بلیان بن سمان بن سام بن نوح.^۲
 (حضرت کثیر المراقبه است. با وقار و تمکین است^۳ و صاحب علوم کثیره است. و متابعت^۴
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند. و مردم را بتابعت [شریعت]^۵
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند. و همه گنجها پیش او ظاهر است. و
 او بندگان خدای تعالی را بسیار نفقه می کند. و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک^{۱۳} [که] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر
 دو بیت شنودند^{۱۴}. و صحابه کس^{۱۵} را ندیدند^{۱۶}. مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که^{۱۸}

- ۱- الف: سان سمان و ج: بنیان ۲- جناب قای سید شرف نوشتای این شجره را بدینطور نوشته اند:
 بلیا الملقب بر حضرت خضر علیہ السلام بن ملکان بن فالغ بن غابر الملقب به هود علیہ السلام بن شالح بن
 ارفخند بن سام بن حضرت نوح علیہ السلام (تاریخ عباسی خطی، ص ۱۱۲). ۳- الف: ندارد. ۴- الف: متابعت
 علوم شریعت مصطفویه و ج: عبارت از: "و متابعت... تا می کند" ندارد. ۵- الف: ندارد.
 ۶- ج: متابعت. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: مصطفویه. ۹- متن و ج: ندارد. ۱۰- ج: وی. ۱۱- الف:
 و به بندگان خدا بسیار نفقه می رساند. ۱۲- الف: علیه الصلوٰة والسلام. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: شنوده اند.
 ۱۵- متن: او. ۱۶- متن: ندیده اند. ۱۷- ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۸- متن: فرموده اند و ج: فرمود.

برادر م خضر است که بشما مدح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس هبجاء ادام الیوم الیوم رها بین ظلماً اذا للیل اللیل
رجال محارب حرب مکسبهم لدی ربهم انفا لهم الثقل
یکی از کجاء می گوید که من این دو بیت را [بر] پشت کتابی^{۱۳} نوشتم.

۱- الف: ندارد. ۲- ح: فوارسی. ۳- الف: وهاسن ووح: وها بین. ۴- متن: نذاز.

۵- الف: وحرب وکسبهم. ۶- ح: فکسبهم. ۷- الف: لذی ربهم اعالمهم وشتغل
(متن) و لذی ربهم انفا لهم و تنقل (حاشیه) ووح: لذی ربهم انفا لهم و التنقل.

۸- مفهوم: ۱- سربازانی جنگجو و برافروخته و بیجان آمده، چنین ادامه یافت امروز، امروز.
۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود به روز شتری افتاده اند که نتواند بر پا خیزد، تاشب.
تاشب.

۳- مردان جنگجویی که جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تألیف خواجه محمد پارسا

درص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف ووح: ندارد. ۱۰- الف ووح: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ خضر روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق؟
و تبسم کردند و خواجہ خضر پنچہ فضیلت مشرف شدہ اند، بعبدیہ و عندیہ و علوم
لدنیہ. لقولہ تعالیٰ: فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناہ رَحْمَةً مِّنْ
عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِّن لَّدُنَّا عِلْمًا^۹ و در صحیح بخاری آورده است کہ رسول علیہ الصلوٰۃ
و السلام فرمودند کہ مراد ازین عبد بردم خضر است. و او بسیار بیمار می شود. و
دارومی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال^{۱۷} ہر سال^{۱۸}
یکبار دندانہای مبارک ایشان نومی شدند^{۲۲}، و بعد از خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم^{۲۳}

- ۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: خضر خواجہ ۵- ج: شدند.
۶- الف: است. ۷- الف: عندیہ و عبدیہ. ۸- پارہ ۱۵ سورۃ الکہف، آیت ۶۵. ترجمہ:
"یافتند رھیبی را از رھیبگان ماکہ اورا دانشی دادیم از نزدیک خویش، و در او آموختیم
از نزدیک خویش دانشی." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۵، ص ۷۱). ۹- الف: ندارد.
۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.
۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی ماصلوٰات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:
پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شد. بی
۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود. و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار
خواستہ است. و او را فرزندان بسیار است. فاما [حالاً] تاهل را ترک
کرده است. و فرزند ندارد. و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند.
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و برسم دلائل می باشد.
در منا و در عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام^{۱۲}
می کند و سماع می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر^{۱۵}
در وجد می باشد و بزیارت صالحان و نماز جمعہ می رود. و جمع با ولیا می شود.^{۱۸}
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب^{۲۳}

- ۱- الف: یکی. ۲- ج: ندارد. ۳- متن: بودند. ۴- متن: لا. ۵- متن: شناختند.
۶- متن: ندارد. ۷- ج: می آید. ۸- الف: عبارت: "و چیزی میخرد و ندارد." ۹- ج: میخوردند.
۱۰- ج: عبارت از: "و میفروشد... تا در منا" ندارد. ۱۱- الف: بازار منا. ۱۲- الف و ج: ندارد.
۱۳- الف: سماع و ج: سماع. ۱۴- متن: میکند. ۱۵- الف: یک شبانه. ۱۶- الف و ج: ندارد.
۱۷- الف: و بایشان و عبارت: "و جمع با ولیا می شود" ندارد. ۱۸- ج: ندارد. ۱۹- الف و ج: ندارد.
۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: یکبار دو بار. ۲۲- ج: از. ۲۳- متن: ندارد.

ہر جا کہ فرمودہ، ^۱حاضر می شوند۔ ^۲[و از مشایخ بخارا] منقول ^۳است کہ در
جمعہ اول ^۴ماہ رجب ^۵حضرت ^۶خواجہ [خضر] ^۷در بخارا می باشد۔ و ازین جهت ^۸
 عید می کنند در بخارا و سمرقند، ^۹[در جمعہ اول رجب] ^{۱۰}و یکدیگر را می دریا بند و
 مصافحہ می کنند، ^{۱۱}بامید آنکہ حضرت ^{۱۲}خواجہ خضر را دریا بند. و پیش از آمدن
 وحی ^{۱۳}حضرت [مصطفی] ^{۱۴}صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاما رسول
 صلی اللہ علیہ وسلم] ^{۱۵}ایشان را نمی شناخته اند۔ ^{۱۶}و در آن وقت احادیث

- ۱- الف: فرموده شوند و ج: فرموده شده اند۔ ۲- الف و ج: عبارت: "حاضر می
 شوند" ندارد۔ ۳- متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد۔ ۴- ج: منقول منقول
 است۔ ۵- متن: اول جمعہ۔ ۶- الف و ج: ندارد۔ ۷- متن: ندارد۔ ۸- الف: با
 ۹- ج: جهت۔ ۱۰- متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد۔ ۱۱- ج: ماہ رجب۔
 ۱۲- الف: ندارد۔ ۱۳- الف: در می یابند۔ ۱۴- الف و ج: ندارد۔
 ۱۵- ایضاً ۱۶- متن و ج: ندارد۔ ۱۷- متن: عبارت از: صحبت... تا و سلم ندارد۔
 ۱۸- الف: اورا و ج: رو ایشانرا۔ ۱۹- الف و ج: است۔
 ۲۰- الف و ج: ندارد۔

بسیار از رسول علیه الصلوة والسلام روایت کرده است^۲. [و] یکی از آنها
اینست که خواجہ خضر علیہ السلام گفته است که پیش رسول علیہ (الصلوة و)
السلام بودم، در خانہ از خانہ های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان
بودند و منی ترسیدند از دشمنان رسول علیہ الصلوة والسلام گفت: "ما
من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمدٍ إلا نصر اللہ قلبہ ونورہ"^{۱۰} و
خواجہ خضر فرمودند کہ من و خواجہ الیاس در پیش شموئیل علیہ السلام بودیم کہ
دشمنان بسیار غلبہ کردند بر ایشان. شموئیل علیہ السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ج: ندارد. ۳- متن و الف: ندارد. ۴- الف:
- حضرت خواجہ خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف:
- خانہ انصاریان. ۷- ج: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم.
- ۱۰- ترجمہ: "نیست مومنی کہ بگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند."
- ۱۱- ج: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ج: ندارد. ۱۴- ج: شموئیل و الف:
- شموئیل پیغامبر و متن: شموئیل. ۱۵- الف: دشمن. ۱۶- الف: کرد و "برایشان نداد."
- ۱۷- الف و ج: شموئیل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را، که بگویند: "صلی اللہ [تعالی] علی محمد" و جمله آرید بر کافران. یک حمد
 آورند و گفتند: "صلی اللہ تعالی علی محمد" دشمنان ایشان ہزیمت یافتند،
 و در ری غرق شدند و خواجہ خضر این دعا را بسیار می گوید: ^۸ یا حیی یا قیوم
 یا لا الہ الا انت اسئلك ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدًا.
 بدانکہ خواجہ خضر و خواجہ الیاس علیہما الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اولیاء غیب
 و شہادت بر مذہب [اہل] سنت و جماعت اند و متابع کتاب و سنت
 [اند]. اللهم ثبتنا علی ذلک. تمت الرسالة الابدالية.



- ۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند کہ. ۳- متن: صلی اللہ علیہ وسلم تعالی علی محمد. ۴- الف: دشمن
 ۵- الف: کرد. ۶- الف: و ہمہ. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمہ: "ای زندہ ای پایدار ای کہ جز تو
 نیست معبودی، از تو میخواہم کہ ہموارہ قلوب ما را بہ نور شناسایی خود روشن بداری."
 ۹- ح: "ابدًا" ندارد. ۱۰- ح: علیہما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بر مذہب سنت اند.
 اللهم ثبتنا علی ذلک. آمین یا رب العالمین. تمت تمام شد رسالہ ابدالیہ.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضاً.

تعلیقات

در این رساله از کسافی نام برده شده است، و در اینجا به اختصار

شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابو الحسن علی بن عثمان، سجویری و تاج گنج بخش رحمة اللہ علیہ.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنه ای رحمة اللہ علیہ.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمة اللہ علیہ.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمة اللہ علیہ.
- ۵- حضرت خواجہ بہاء الحق والدین نقشبند رحمة اللہ علیہ.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شناسی رحمة اللہ علیہ.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمة اللہ علیہ.
- ۸- حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمة اللہ علیہ.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمة اللہ علیہ.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.

۱۔ حضرت ابوالحسن ہجویری جلابی غزنویؒ

(متوفی سال: ۶۴۵ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی ہجویری غزنوی وپس
لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از
غزنین است و "جلاب" و "ہجویر" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔
خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشتند۔
مدنی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت
را ہم ازو گرفته است۔ پس بیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم "حضرت
شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی" بوده و ازو اخذ پارہ امی علوم کرده است۔
وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل: "شیخ ابو القاسم
عبدالکریم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابو علی
فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتادہ است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

خود او گفته است "و شیخ من گفتی و وی جنیدی مذہب بود و من
بر موافقت شیخیم" ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ
ابوالفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب
"مہاج الدین" تالیف او را گرفته و بنام خود کرده اند، و از خدا خواسته
است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند۔
کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است
بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفته اند۔ ظاہراً در گذشت ہجری
در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۴۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن
او در لاہور برجاً و زیارت گاہ اہل دلست!

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران۔

۲- حضرت ابوسعید ابوالخیرؓ

(۲۵۷ - ۴۲۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد
میہنیؓ ویامیہنے ای، بروز یک شنبہ غزہ ماہ محرم سال ۳۵۷ ہجری قمری در شہر کی
بنام "میہنے" از توابع خراسان اتفاق افتاده است.

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرور رفتہ است. در مدت پنج سال در حوزہ
درس "حضرت امام ابو عبد اللہ حضرمیؓ" حاضر شدہ و پس از درگذشت
وی، پیش "حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؓ" پنج سال دیگر فقہ خواندہ است.
پس از مرور صد سہ حس کردہ است و چون بسر حس آمدہ نزد حضرت امام
ابو علی زاہر بن احمد "کہ علم تفسیر حدیث میگفتہ، رفتہ است و چون مدتی تفسیر و
اصول و اخبار رسول را فرا گرفتہ، اتفاق ملاقات او با حضرت لقمان حسریؓ"

کہ از عقلای مجاہدین بوده، افتاده است.

حضرت لقمان سرخسی^۷ اور ابدرخانقاہ "حضرت پیر ابو الفضل محمد بن

حسن سرخسی" برده و دست او بدست پیر ابو الفضل داده است و این پیر

ابو الفضل مرید^۸ حضرت شیخ ابو نصر عبداللہ بن علی سراج طوسی^۹ "بوده است.

حضرت پیر ابو الفضل^{۱۰} مراقب حضرت شیخ ابو سعید^{۱۱} بوده و

شرایط تہذیب اخلاق و ریاضت باو فریاد داده است.

حضرت شیخ ابو سعید^{۱۲} پس از اخذ طریقہ تصوف بدیار اہلی میچھنہ

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک "حضرت

ابو الفضل محمد بن حسن سرخسی" آمد، و باشارہ شیخ و پیر خود بہ نیشابور رفت،

و در نیشابور از "حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری"^{۱۳}

صاحب "طبقات الصوفیہ" خرقہ ارشاد گرفت و بہ میچھنہ برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کرد، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال با مرگ

"حضرت ابو الفضل سرخسی" بشہر امل رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبدالکریم قصاب املی“ از خلفای ”حضرت محمد بن عبداللہ طبری“ خرد گرفته و یک سال در شہر امل مقام کرد و باز بہ نیشابور بازگشتہ است.

در این سفرها بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او بمخالفت برخاستند اما چندی گذشت کہ مخالفت موافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند. حضرت ابوسعید پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میمنہ مراجعت نمود و عاقبت در صہا نجا کہ چشم بدنیای طاہر گشودہ بود در شب آدینہ چہارم شعبان سنہ ۱۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، درگذشت و روح بزرگ خود را کہ ہمہ در کار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظوم عربی و فارسی دو بیت و رباعی از گفتار و آثار و حکایات و حالات او دو کتاب باقی مانده است یکی ”اسرار التوجید فی مقامات شیخ ابی السعید“ کہ محمد بن منور میمنہ ای نوادہ اش آنرا تالیف کردہ است و دیگر ”حالات و سخنان شیخ ابوسعید“ کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین محمد ”پسر عم پسر مؤلف اسرار التوجید است“

۱- عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۳۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)

—★—

حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین
الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجری
بلخ متولد شد۔

پدرش حضرت بہاء الدین ملقب بہ بہاء ولد "نوہ دختر می خوار مشاہ
بود و از مشائخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خوارزمشاہ نجش یافت
در سال ۶۱۸ ہجری با پسرش جلال الدین، بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند
در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دیدار کرد و حضرت عطار یک
نسخہ از مثنوی "اسرارنامہ" خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و پس از زیارت حج "بملاطیہ" رفت
و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونیہ "روی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت
پرداخت.

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین بیست و چہار سالہ بود، حضرت
بہاء الدین وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین "در خدمت" حضرت
سید برہان الدین محقق ترمذی "کہ از شاگردان سابق پدرش بود، کسب فیض
کرد و پس ہننام و حلب رفت و بحسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونیہ
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون "حضرت شمس الدین تبریزی" کہ پیری
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونیہ آمد دیدارش حضرت جلال الدین مولوی اذکرگون ساخت
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتنہ حال
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمس در گوش گرفت.

شاگردان حضرت مولانا از این تغییر حال در شکفت ماندند و در صد
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزی "محرور سازند. پس یک بار حضرت
شمس را وادار کردند کہ از قونیہ برود و چون رفت، حضرت مولانا جلال الدین

بہ اندوہ و غصہ و بیتابی وہ چار شد، اور باز گردانند؛ اما در سال ۶۴۵ھ ق
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او را کشتند.

دیدار حضرت شمس تبریزی در حضرت جلال الدین مولوی چنان
اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سرا سر وجود او را گرفت و ہفت
سال پس از غیبت ہمیشگی با کشته شدن حضرت شمس، بساختن مثنوی
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است، بنخواست خلیفہ
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی
از عرفان و حکمت و سرا سر پند و تمثیل و قصہ و روایت است.

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت
شمس تبریزی بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شدہ است و نیز "فیہ یافیہ"
بہ نثر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است.

حضرت جلال الدین، در یک شنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۶۷۲ھ ہجری
در قونینہ وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بخاک سپردند.

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولد نامه"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۴۷-۲۴۹.

۴- سلطان محمود غزنوی^۷

(۳۸۷ — ۴۲۱)

— ★ —

سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش معین کرد. در آن هنگام محمود در نیشابور بود و چون از فوت پدر و امارت برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد، تا اسمعیل سلطنت را با و محول کند و چون این امر حاصل نشد، بجنگ او شافت و ویرانگست داد و جانی پدرنشست و نسبت با اسمعیل رأفت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "یمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت. در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قستان بدست او افتاد و در سال ۳۹۳ هـ سیستان را گرفت. یمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و باهندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت
 بکلی منهدم نمود و بر ماورالنهر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ هـ فتح
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود مجری ساخت. در سال ۴۰۷ هـ دیار خوارزم
 را جزئی متصرفات خود ساخت و در سنه ۴۱۶ هـ قصد سومنات کرد و پس
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بت معروف "سومنات" را
 در هم شکست و یک قسمت از آنرا بغزنه آورده در عتبه مسجد قرار داد. در سال
 ۴۲۰ هـ ری و حدود آنرا از مجدالدوله دلیمی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" در اطراف بلاد ایران است.

محمود در سال ۴۲۱ هجری وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۳۱۹-۳۲۰

۵- حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبندؒ

(۷۱۸ — ۷۹۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبندؒ، در محرم سال ۷۱۸ ہجری در وہی پنام "قصر عارفان" در یک فرسنگی بخارا متولد شدہ است۔
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ را نظر قبول از حضرت خواجہ محمد بابا سماسیؒ بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ "حضرت خواجہ محمد بابا سماسیؒ بارہا کہ بر قصر ہندوان می گذشتہ اند می فرمودہ اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید و زود باشد کہ قصر ہندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت سید امیر کلالؒ کہ از خلفاء ایشانند بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مرد متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ بحسب صورت تعلیم آداب طریقت از سید امیر کلالؒ گرفتہ؛ اما در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذارد طریقهٔ نقشبندیه است.

دوازده سال با "حضرت خلیل اتا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده

و در نوبت دوم "خواجه محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است.

چون بخراسان آمده خواجه محمد پارسا را با سیر اصحاب از راه "باورد"

بجانب نیشابور فرستاده و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین

ابوبکر تائبادی "بهرات آمده و سه روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا

زین الدین ابوبکر تائبادی گذرانده است و پس متوجه حجاز شده و

در نیشابور با اصحاب ملحق گردیده است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت

کرده و آن گاه بخارا آمده و تا آخر حیات در آنجا بوده است.

مریدان بسیار داشته است که مشهورترین ایشان "حضرت

خواجه علاء الدین عطار" و "حضرت خواجه محمد پارسا" هر دو از جانشینان

وی اند. طریقهٔ وی به "حضرت بایزید بسطامی" عارف و صوفی مشهور

میرسد.

در شب دو شنبه سوم ربیع الاول ۷۹۱ هجری در همانجا که چشم
 بجهان گشوده بود (قصر عارفان) درگذشت و مزارش اکنون در آنجا
 معروفست. "دلیل العاشقین" در تصوف و "حیات نامه" در فصاحت و مواعظ
 منسوب بدوست^۱



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۴۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند است در
زمان حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سرہ و بایشان ارادت
و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ
شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ۔^۱



۱۔ رشحات عین الہیات، ص ۵۱۔

۷- حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد البخاریؒ است. از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین
نقشبندؒ بوده است. دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ را سہ لیسر بوده است
خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات
یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیچ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر خرید
تمام در یکی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ
را دختری صغیرہ بودہ است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسید همان زمان
مرا آگاہ کردانی. چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان
بشہر آمدہ اند و یکسر حجرہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند. در آن
حجرہ کمنہ بوریانی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دوخت پختہ کہ

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

بالین می ساخته و ابرلق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین[ؒ] نشانرا دیده اند. در قدم ایشان سر نهاده اند و نیاز مندی بسیار کرده.

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرموده اند که مرا بختری ایست که امشب بخد بلوغ رسیده و من مامورم بآنکه وی را بجایه عقد تو در آورم. خواجہ علاؤ الدین[ؒ] تو وضع نموده گفته اند که این سعادت نیست عظمی که روی من آورده. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست که صرف کنم و حال ایست که مشاهده می فرمائید. حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] فرمودند که ترا و او را من عند اللہ رزقی مقدر و مقرر است. از آن مرفکری نیست. پس آن عقد واقع شده و بعد از چند گاه خدمت خواجہ حسن عطار قدس سره از ایشان بوجود آمده اند!

حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] در آیام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حواله بایشان می کردند و می فرمودند که علاء الدین خلیلی بار بر ما سبک کرده است.

۱- رنحات عین الحیات، ص ۹۴ و قصر عارفان، ص ۲۲۸.

لاجرم انوار ولایت و آثار آن علی وجه الاتم و الاكمل از ایشان بطور پیوسته
 است و بی من صحبت و حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از
 پایگاه بعد و نقصان به پیشگاه قرب و کمال رسیدند و مرتبه کمال و تکمیل یافتند.
 حضرت سید شریف امام جرجانی می گفته که تا من بصحبت شیخ
 زین الدین رحمه الله علیه نرسیدم از رقص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاء الدین
 عطار قدس سره نرسیدم خدای را شناختم — بعضی از کلمات قدسیه ایشان
 را که در مجالس صحبت می فرموده اند خدمت حضرت خواجہ محمد پار ساقس الله
 روحها در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن به نیت تبرک استر شادند
 می کردند.^۲

وفات حضرت خواجہ علاء الدین قدس سره بعد از نماز خفتن شب

چهارشنبه بیستم رجب ۸۰۲ هجری قمری بوده است و روضه مطهره ایشان در
 ده نوجفانیاست.^۳

۱- نفحات الانس، ص ۲۶۹. ۲- ایضاً. ۳- ایضاً، ص ۲۷۱.

۸- حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبید الرحمن عبداللہ بن مسعود (رض) بن غافل بن حبیب
بن شیح بن فار بن فخرم بڈلی حلیف بنی زہرہ. مادر او مسماة بأم عبد بنت
عبدود. وازین روگاہی بحضرت عبداللہ بن مسعود کینیت ابن ام عبد نیز داده اند
او از قدمای اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابو نعیم اصفہانی
ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند.
و او این لقب را دوست می داشت. حضرت ابن مسعود شبان عقبہ بن ابی
معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر (رض) بر مر
اومی گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از
دادن شیر امتناع جست رسول صلوات اللہ علیہ برہ میبشیرا کہ تا آن گاہ بارنگرفتن
بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانهای میش پر از شیر شد
و روان گردید.

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمانی پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ او را صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را علی رؤس الأشهاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذوالحجرتین است. چہ یکبار بکبشہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بکبشت. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بخانہ پیغامبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آن گاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از وہ تن یاران کہ پیغمبر (ص) بانان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات با آنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغزد داشت. وقتی در حضور پیغامبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استغفر کردند. آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نحیف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خطاب
 نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکرؓ و قال اہل رده نامور حفظ مواضع بی حفاظ
 مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمرؓ در
 ۲۰ ہجری ولایت کوفہ یافت. و حضرت عمرؓ بر دم کوفہ نوشت: من عمار یا سہر و
 عبداللہ بن مسعود را معلمی و وزیری شما فرستادم.^۲

حضرت عبداللہؓ تا خلافت حضرت عثمانؓ (رض) در کوفہ بماند. و در زمان
 خلافت حضرت عثمانؓ از این عمدہ معرول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در
 راہ امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاری (رض) کرد.^۳

حضرت ابن مسعودؓ شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ
 فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.^۴

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: بہ حرف عبداللہ.

لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو

انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: حرف عبداللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ دہخدا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹.

۹- حضرت خدیفہ بن یمانی (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خدیفہ ابن ایمان حسل بن جابر العنسی القنطیری۔ کنیت بانی عبد اللہ

صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حسیل ابن جابر ابن عمر گویند و گفته اند
وگروهی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر که موطنی نزدیک
کوفه است، منزل کرد. او را قنطیری نیز می خوانند. او باید در خویش بند
شد و رسول اکرم (ص) او را مجیز فرمود تا در زمره مهاجرین یا اعداء انصار در آید
و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرص نخیلات بود. وی رازدار
رسول (ص) بود. و حضرت (حق) اسما، منافقین صحابه را بدو ابراز فرمود و آنگاه
که دور خلافت بحضرت عمر (رض) رسید. از وی درخواست تا نام های منافقین
بدو افشا کند. و او از قبول خواستش حضرت عمر (رض) سر باز زد و حضرت عمر (رض) تنها
برگاہ حضرت خدیفہ بر جنازه یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت که وی از
منافقین بوده است. و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت نعمان ابن مقرون
 لواء حبش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان وری و دینور را وی بگشود. و
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمرؓ بہ حکمرانی نصیب منسوب
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمرؓ تمام ممالک مفتوحہ فرمان
 کرد کہ حضرت حذیفہؓ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخواہد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش
 روزانہ خود و عتیق اسپ خویش قناعت ورزید. و آن گاہ کہ مقرر خلافت باز گشت.
 حضرت عمرؓ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو باشم.
 و در کشف المحجوب بجزیری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصفاۃ بودہ است.
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصریؓ آموخت
 و نیکنوی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی حذیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیرش حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمانؓ بود و مدفن وی بدان

درپای ایوان است. و در سال ۱۹۳۳ م چون قبری کہ بنام حذیفہ است
 و مزار مردم می باشد. در کنار و جلہ مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را
 بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن
 ساختند.

حمد اللہ مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوفہ) مقام حضرت یونس
 پیغمبر (ع) است و مشہد حضرت حذیفہ بن الیمان مصاحب رسول (ص) ...
 (نزہۃ القلوب ۳: ۳۳)!



۱- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شماره مسلسل ۴۸).

۱۔ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۳۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالمکارم احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیانانکی

ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است۔

پدرش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقاب

متعد و از قبیل "علاء الدین"، "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ

"سلطان المتأہین" بودہ است۔

در کودکی بفر گرفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت

رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است۔

در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و پس توبہ کردہ و نجابت

رفتہ است۔

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراہینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاهراً خرقه ارشاد ازو گرفته است.

مکرر بزیارت خانه خدا، نایل آمده و دائم تلاوت قرآن و انواع ریاضت

اشغال داشته و عاقبت در سمنان در خانقاه شگاکیه منزوی شده و تمام ثروت و تمول خود را وقف فقر و صوفیه کرده است.

”حضرت ابوالبرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی و” حضرت شیخ عبداللہ

عجبستانی و” حضرت شرف الدین عربشاه“ از اصحاب او بوده اند و حضرت

صدر الدین بن جمویہ و” حضرت سراج الدین قزوینی“ از او اخذ طریقت نموده اند.

با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی از بزرگان علمای عصر و واقفان

بقواعد علم باطن، مکاتبه داشته و ظاهراً بطوس و تبریز و بغداد بیاحت رفته است.

نقل کرده اند که مصنفات او بر سیصد تصنیف بالغ میشود.

هفتاد و هفت سال عمر کرده و در شب جمعه بیست و دوم ماه حجب

سال ۷۳۶ هجری، در” صوفی آباد“ سمنان وفات یافته و هماغام دفون شده

است.

از تصنیفات اوست: کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان"، کتاب
 "سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحمال"، کتاب "قواعد العقاید" کتاب "لاهل
 الخلوۃ و الجلوۃ" و کتاب "سروۃ الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵ — ۲۶۷.

۲- قصر عارفان، ص ۸۰ و ۸۱.

۱۱۔ شمس العارفين عز نومی سجاوندی

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

القاری متوفی . ۵۶ ہجری . اوراست :

۱۔ "الوقف والابتداء" کہ ہفت گونہ وقف رومی شناساند.

۲۔ "الموجز" کہ پنج گونہ را در بردارد.

۳۔ "عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی".

سجاوندی "نخستین کسی است کہ نشانہ ہای ہفتگانہ وقف را بکار برده و

از این رو این نشانہ ہا سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانہ ہا در آن

بکار رود "قرآن سجاوندی خوانند".



۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا ص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنی بن عامر بن جریہ بن مالک از طاہفہ بنی مراد، یکی از پارسایان و از تابعیان است^۱۔ اصل وی از مین است۔ او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید۔ و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و ارا شد^۲۔ و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در مین واقع گشته شد^۳۔ بسال ۳۷ هجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)^۴۔

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت: "در امت من مردی است

۱- قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹)۔ ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است در احسان (نیوکاری)۔
۲- تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۸۔ ۳- ایضاً۔

۴- عیناً نقل از لغت نامہ و ہند، ص ۵۰۹۔ (الف بخش دوم - شمارہ مسلسل ۱۵۷)۔

کہ بہ عدد موی گو سفندان ربیعہ و مضر، او را در قیامت شفاعت خواهد بود۔
 و چنان گویند کہ در عرب پیش قبیلہ را چندان گو سفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ
 گفتند کہ "این کہ باشد؟" فرمود کہ: "عبد من عبید اللہ" بندہ نبی از بندگان خدای
 گفتند: "ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، ناشس چیست؟" فرمود کہ: "اویس"
 گفتند کہ: "او کجا باشد؟" گفت: "بہ قرن" گفتند کہ: "او شمارا دیدہ است؟"
 گفت: "بہ دیدہ ظاہر نہ" گفتند: "عجب! چنین عاشق تو و بہ خدمت تو نشناختہ؟"
 فرمود کہ: "از دو سبب: یکی غلبہ حال، دو م تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد
 نابینا و مؤمنہ، و پامی و دست سست شدہ۔ بہ روز اویس شتر بانی کند و مزد
 آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند۔" گفتند: "ما او را بینیم؟" صدیق را گفت:
 "تو او را بیننی۔ اما فاروق و مرتضیٰ او را بینند۔ و او مردی شعرانی بود۔ و بر پہلو
 چپ و بر کف دست وی چند یک دم سپیدی است۔ امانہ بر ص است۔ چون او
 را دریا بید۔ سلام من برسانید و بگوئید کہ: "امت مراد عاکن"^۱

۱- عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰۔

... از بوسیلیمان (دارانی) روایت کرده اند: اویس قرنی صحیح کرد و بہ تہ رفت . و چون بر در مسجد بایستاد ، وی را گفتندی کہ : این روضہ پیغامبر است ، بی ہوش شد . و چون بہ ہوش آمد ، گفت : مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد (ص) در آن مدفون بود ، شہر من نباشد !

ابن بطوطہ گوید قبر او را بدمشق زیارت کردہ است . و باز او گوید در کتاب اہلکم فی شرح صحیح المسلم قوطبی خواندہ ام کہ اویس با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت و در راہ در بریہ کہ در آنجا نہ آب و نہ آبادی بود ، وفات کرد . ہمراہان در کار او در ماندند . ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند . و در شگفتی شدند . پس او را شستہ و کفن پوشیدہ و بر او نماز کردہ بخاک سپردند . و سوار شدند یکی از آنان گفت باز کردیم و نشانہ بر قبر او گذاریم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند . و ابن جریر علی ملخص و منقح حلا ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بدخان کشتہ شد و این صحیح است !

۱- عیناً نقل از ترجمہ اجیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۳۳۴ .
 ۲- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا ، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شماره مسلسل ۱۵۷) .



مآخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- احیاء العلوم الدین (جلد چهارم) از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویذ الدین - محمد خوارزمی، بگوشش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسیم، از مولانا یعقوب چرخمی، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزنه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد تترافت نوشاهی. نسخه خطی مخزنه کتب خانه نوشاهیه، ساہن پال شریف بخش گجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد)، نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکره الاولیاء، از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فہارس از دکتر محمد استعلانی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکرہ مشائخ نقشبندیہ (اردو) تالیف علامہ نور بخش توکلی، مع تکرار از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

- ۷- تفسیر یعقوب چرخئی، از حضرت مولانا یعقوب چرخئی، انتشارات حاجی عبد الغفار و پسران تاجران کتب، ارگ بازار قندهار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ سیم پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.
- ۸- دائرة المعارف اردو (چاپ جدید)، ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور، ۱۹۶۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (نیا ایڈیشن) فیروز سنز لمیٹڈ، لاہور، ۱۹۶۸ء).
- ۹- خزینة الاصفیا (جلد اول) از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع منشی نو لکشور، کراچی، ۱۳۳۲ھ ق.
- ۱۰- رشحات عین الحیات، از ملا علی بن حسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شمارہ ۴۱۲، مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۱۱- الصیغ المسلم (جلد دوم)، از امام مسلم بن الحجاج، (مطبع و تارتخ طباعت ندارد).
- ۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبد الرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہانی، چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.
- ۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف، بخش دیرہ اسماعیل خان.
- ۱۴- فہرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد)، گرد آورنده خانبا با مشار، انتشارات

- بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۷ ش
- ۱۵- فهرست نسخ‌های خطی کتابخانه گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسیمی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۱۶- فهرست نسخ‌های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارنده آقای احمد منزوی، انتشارات مؤسسه فرهنگی منطقه‌ی، تهران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.
- ۱۷- قدسیه، تألیف خواجه محمد پارسا، بامقدمه و تحشیه و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۱۸- قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجله دانشکده خاورشناسی لاهور، ۱۹۶۵ م (ناشر اورینتال کالج میگزین لاهور).
- ۱۹- کارنامه بزرگان ایران، نشریه اداره کل انتشارات و رادیو ایران، تهران، ۱۳۳۰ ش.
- ۲۰- کشف الاسرار و عدة الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۹)، معروف بتفسیر خواجه عبداللہ انصاری، تألیف ابوالفضل رشید الدین المیدی، بسعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴ هـ.
- ۲۱- کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان بجزیری، اردو ترجمه از ابوالحسن سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاهور، ۱۳۹۷ هـ.
- ۲۲- کلیات شمس یا دیوان کبیر (جز پنجم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشهور ببولوی با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفیسیہ در مناقب و فضائل اولیسیہ، از ناشناس، نسخہ خطی شماره ۴۳۹۶،
مخزنہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۲۴- لغت نامہ، تالیف علی اکبر دہخدا، (آ- ابوسعہ) چاپ مجلس شورای تهران،
۱۳۲۵ ش و (ابوسعہ- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم) "۵" شماره مسلسل
(۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاه تهران و حرف "ح"
"۵" شماره مسلسل (۲۸) ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شماره مسلسل ۹۸)،
۱۳۴۳ ش.
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر)، از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نو لکشور لکھنؤ، ۱۳۳۴ھ.
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نو لکشور، (تاریخ چاپ ندارد).
- ۲۷- مرآة المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدرآباد دکن ۱۳۵۲ھ.
- ۲۸- مرآة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ امدادیہ ملتان.
- ۲۹- معجم المفہرس لا لفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد).
- ۳۰- نائیمہ، از مولانا یعقوب چرخ، با مقدمہ و حواشی خلیل اللہ خلیلی، (با ضمیمہ نائیمہ جامی) ناشر
انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش.
- ۳۱- نفحات الانس از عبد الرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور.
- ۳۲- ہفت اقلیم (جلد اول)، اثر ابن احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فضل، انتشارات
کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیہ، تهران. (تاریخ چاپ ندارد).



راہنمای رسالہ ابدالیہ

۱۔ نام کسان۔

۲۔ نام جاہا۔

۳۔ کتابنامہ

۴۔ آیات قرآن مجید۔

۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم۔

۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی۔

۷۔ ابیات۔

۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [ص ۱۳، ۴]	ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی، شیخ ۹، ۵،
۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۷، ۱۶	۱۲، ۱۰
سام ۳۰	ابو سعید ابی الخیر ۵
سجاوندی، شمس العارفین غزنوی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳۰	الیاس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۶
شمویل (ع) ۳۵	اویس قرنی ۲۷
صاحب ستر رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳۰
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۹، ۷
علاؤ الدولہ سمنانی ۱۷	چرخنی (رک: یعقوب)
علاؤ الدین عطار خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن یمان (رض) ۱۶
محمود غازی (غزنوی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین شاشی ۱۱
ملکان ۳۰	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۶
نوح (ع) ۲۹، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق و الدین البخاری)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ علاء الحق و الدین ۱۱، ۱۲، ۲۳
الغزنوی ثم الچرخنی ثم السررزی ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (رسول (ع))

۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۴

وفات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

ہند ۸، ۱۱، ۹

خانہ های انصاریان ۳۵

خوارزم ۱۲

سراندیپ ۹

سمرقند ۳۴

۳- کتابنامہ

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

۴- آیات قرآن مجید

اَسْتَقَامُوا فَلَخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَا هُمْ يَخْزَنُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۲۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا اتَيْنَاهُ

رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِيْنَ يَمْشُوْنَ عَلَى

الْاَرْضِ هَوْنًا ۳

اُدْعُ اِلَى سَبِيْلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ ۲

اِلَّا اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَخْزَفُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ هَدٰنَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا

لِنَفْتَدِيَ لَوْ اَنَّ هَدٰنَا اللّٰهُ ۲۶

اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ

۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلاثه نفس قلوبهم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ ولہ اربعون
قلوبهم علی قلب موسیٰ علیہ السلاہ ولہ سبعة قلوبهم علی قلب ابراهیم
علیہ السلاہ ولہ خمسة قلوبهم علی قلب جبرئیل علیہ السلاہ ولہ ثلاثه
قلوبهم علی قلب میکائیل علیہ السلاہ ولہ واحد قلبہ علی قلب اسرافیل
علیہ السلاہ ۱۳

اتی لا احد نفسی الرحمن من قبل الیمن ۲۷

خبر عن الله تعالیٰ اولیاء تحت قباہ لا یعرفهم غیرہ ای لا یعرفهم احد
الا بتأیید اللہی ۲۲

لان یهدی اللہ بیدک واحد مما طلعت علیہ الشمس ۲۲

ما من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد الا نصر اللہ قلبہ ونورہ ۳۵
المراء مع من احب ۵
من احب قوما فهو منهم ۴

۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع کلام اللہ ۳۳	ابدال ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدالان ۲۷
اولیاء ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۶	ابرار ۱۳
اولیاء اللہ ۷، ۴، ۲	اخیار ۱۳

اولیاء عزلیان ۲۶	الساکنین ۱۷
اولیا عشرتی ۲۸	الساثرین ۱۸
اهل حل و عقد ۱۳	ستی ۱۲
اهل سنت و جماعت ۳۶	سماع ۳۳
پنهان بودن از چشم مردم ۶	صوفیان ۱۷، ۱۸
جماعتی پاکان ۱۷	طالبان ۲۴
حشویان ۶	طالبان حق ۲۲
خاصان خدا ۱۳	طالب صادق ۲۱
خلعت ۲۴	الطالبین ۱۷
خواب رحمانی ۲۹	الطاهرین ۱۸
دل آدم (ع) ۱۵	طی ارض ۱۶
دل ابراهیم (ع) ۱۵	عزلیتی ۲۴
دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸	عزلیان ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶
دل جبرئیل (ع) ۱۵	عشرتیان ۱۸، ۲۰
دل صفای صوفیان ۱۶	علامات اقطاب ۲۴
دل محمد رسول الله (ع) ۱۸	غوث ۱۳
دل موسی (ع) ۱۵	قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸
دل میکائیل (ع) ۱۵	قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶
دلیل طالبان ۲۱	قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶
دلیل عینی ۷	قطب عزلیتی ۲۴

معتزلی ۱۲	قطب عشرتی ۲۱
معتزلیان ۶	قطب الوقت ۲۴
مکتومان ۱۲	کرامت ۶
نقباء ۱۳	کرامات ۱۶
الواصلین ۱۸	گذشتن بر دریا، بی پل و کشتی ۱۶
وجد ۳۳	مریدان ۲۲
وحی ۲۳، ۳۴	المریدین ۱۷، ۱۹

۷- ابیات

رحمت جزوی بود مرعام را	رحمت کئی بود همسام را
گفت بهلول آن یکی درویش را	چونی ای درویش واقف کن مرا
جوینده از آن نه که جويا، تونیست	ور جويا نی دان که ترا جويا ن است
پس امام حق قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است
بر همه کفار مارا رحمتت	گرچه جان جمله کافر ز رحمتت
هر کجا خواهد فرستد تمنیت	هر کجا خواهد فرستد تعزیت
ای بساکس را که صورت راه زد	قصد صورت کرد و بر الله زد
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
منشور غمش بهر دل و جان ندهند	ملک طلبش بهر سلیمان ندهند
سپیل جوها بر مراد او رود	اختران ز آن سانکه خواهد آن شود
گر نیم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام اینم نه بس

	فوارس صیجاء ادام الیوم الیوم	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل
۳۱	رجال محاریب حرب مکبهم	لدی ربهم انفسالهم الثقل
۴	گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام
۲۰	خاکپایش شو برای این نشان	تا شوی تاج سرگردن کشان
۷	گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد او رود کار جهان
۸	گفت ای شه راست گفتی ، همچنین	در فرو سیاهی تو پیدا است این
۳	زان بیاورد اولیاء را بر زمین	تا کند شان رحمت للعالمین
۸	زندگی و مرگ سه هنگام او	بر مراد او روانه کو بگو
۲۰	تا که نفریبد شما را شکل او	نقل او شاید به پیش از نقل او
۸	سالکان راه هم بر کام او	ماندگان راه هم بردام او
۲۰	خاک شد جان و نشانیهای او	هست بر خاکش نشان پای او
	و از برای صوفیان پاک بزم آراسته	و آنکهاں آن صوفیان را الصلا آمخته
۱۹	از میان صوفیان آن صوفی محبوب را	سر محبوبی در خلا آمخته
۱۹	هدی و هادی وی ست ای نیکجوی	هم نهان و هم نشسته رو بروی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
رَبِّیْهِمْ وَتَمِّمْ بِالْحَنِیْفِیِّ

الحمد لله الذي زين السماء الدنيا بمصابيح وجعلها رجوما للشياطين وزين
بالرسل والانبيا والاولياء والعلماء وجعلهم حججا وبراهين ^{الظلمات} رفع بهم
واشكوك من العالمين والصلوات والسلام على سيد المرسلين محمد وآله
واسحابه والتابعين ابي يوم الدين ورحم الله علي استانا ومناجنا واولادنا
واولادنا واصحابنا وجميع المسلمين وبعدهم يكويد من ضعيف راجي للعفو
الرجي يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرجي ثم السوزي
غفر الله لهم ولجميع المؤمنين بعد ارسال وانبيا واولياء الله انذره
رشدان ضلالتك اذ بكلمت الوهيت وبعضي را الوعظ ونصحت بعضي
باقامت حج فاطمه براه ميخوانند ومثالا لامر رب العالمين وانتشار سيد
المرسلين عليه الصلوات والسلام قال الله تعالى ادع الي سبيل ربك
بالحكمة والموعظة الحسنة وحادهم بالتي هي احسن انشأه

نسخه ج ديوان هند - تصوير نسخه های دیگر در ترجمه اردو

ماه رجب و یکدیگر را می دریا بیند و مصافحه میکنند با امید آنکه حواجه را دریا بیند
 و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی الله علیه و سلم صحبت میداشته اند تا
 رسول صلی الله علیه و سلم روایت از انجی شناخته است در آن وقت حواجه
 بسیار از رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرده و یکی از آنها این است که
 حضرت خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول صلی الله علیه و سلم بودم در
 از خانهای انصار باین تا بسیاری از یاران غمناک بودند می ترسیدند از دشمنان
 رسول صلی الله علیه و سلم گفت ما من مومن بقول صلی الله علیه و سلم محمد الا نصر الله
 قلبه و نوره حواجه خضر فرمودند که من و الیاس در پیش اشمویان علیه السلام
 بودیم که دشمنان بسیار علیه کردند بر ایشان اشمویان علیه السلام گفت
 مریار این خود را که بگویند صلی الله تعالی علی محمد و حمده آرید بر کافران تا حد آورند
 و گفتند که صلی الله علی محمد دشمنان ایشان هزیمت یافتند و در دریا غرق
 و حواجه حضرت این دعا را بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
 اذین قلوبنا بنور معرفتک بداند حواجه
 خضر و حواجه الیاس علیهما السلام همه اولیای غیب و شهادت
 بر مذہب سنت اند اللهم شبتنا علی ذلک آمین یا رب العالمین صل
 سنت تمام شد رساله ابدالیه روز شنبه تاریخ ۲۴ تیر ماه اول
 ۱۹۰۰ موافق ظهور عالم کبریا، غازی سوره ۲ نوشته فقر محبت الله صلی الله علیه و سلم

Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

(a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A.H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.

(b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan, Kabul.

(c) **UNSI AH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.

(d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.

A manuscripts copy is available in the Ganj Bakhsh Library, Institute of Persian Studies, Islamabad, bearing Serial No. 4448, but is not yet published anywhere.

(e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.

(f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

MUHAMMAD NAZIR RANJAH

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. - There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing Fatwas was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alauddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halftoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud-Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera) : Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Insitute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize Learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins : The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

Serial No. 34 Sufism No.8

- Name** : RISALAH-I-ABDALIYYAH
Author : Maulana Yaqub Charkhi
Foreword : Dr. Syed Mehdi Gharavi,
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.
Editor : Muhammad Nazir Ranjha
Publisher : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan
Telephone : 23340
Press : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.
Size : 22×15 cms.
Paper : 70 gm,
Calligrapher : Abdul Aziz.
Date : Khordad 2537 Sh. May 1978 A.D.
Price : 20 Rupees Pakistani
Rights of Publication reserved by the Editor and Publisher.

RISALAH-I-ABDALIYYAH

by

MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**

۲۲۱





RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES



RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES